



نشریه ویژه امام زمان عجّالله تعالیٰ فرجه الشریف
آذرودی ماه ۱۴۰۰ / ۳۶ صفحه
شماره ۷۰۵



فاطمیه شد صاحب عزایی
مادرت گوید مهدی کجایی

دراین شماره‌می خوانیم:
فریاد درسکوت
جهاد همه جانبه
اگرسقیفه نبود
خدمت به حضرت زهرا ؑ
و ...



سبک زندگانی



◆ بخشهایی از سبک زندگی حضرت فاطمه زهرا (ع)، مطرح شده در بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در زندگی فاطمه‌ی زهرا (ع) باید دقیق شد، با نگاهی نوآن زندگی را شناخت، فهمید و به معنای واقعی کلمه آن را الگو قرارداد.

عندهما
۹۳/۱/۲۰

هراهی با پیامبر ﷺ

تکیه‌گاه پدر در فهدان مادر | ۷۶/۶/۲۶

یارو غمگسار پدر در شعب ابی طالب | ۷۱/۹/۲۵

تسی بخش پدر بعد از وفات حضرت خدیجه (ع)

و حضرت ابوطالب | ۷۳/۹/۳

مجاهدت

حضور در حوادث سیاسی و اجتماعی | ۷۹/۶/۳۰

حضور فعال در مسائل مهم دوران بعثت و رسالت

و هجرت مسلمان‌ها | ۶۴/۱۱/۴

محور مبارزه مستمر و خستگی ناپذیر برای خلافت

امیر المؤمنین بعد از رحلت پیغمبر | ۶۴/۱۲/۱۰

دفاع از ولایت با ایجاد خطبه عالمانه در مسجد مدنیه

بعد از رحلت پیغمبر | ۷۱/۹/۲۵

فرزندداری

ترییت بهترین فرزندان عالم علی‌رغم وجود مشکلات زندگی | ۷۱/۹/۲۵

ترییت فرزندانی سالم در دامن پر عطوفت و با سخنان پرنکته و مهربانیز | ۷۱/۹/۲۵

هراهی با همسر در مراحل دشوار زندگی | ۸۹/۳/۱۳

مسائل عبادی

ایثار به فقر و کمک به محروم‌ان و ترجیح دیگران | ۷۰/۱۰/۵

دعای شبانه در حق همسایگان و مؤمنان و مسائل

دینی‌ای اسلام | ۷۱/۹/۲۵

مواظیت دقیق در رعایت عفت و حجاب اسلامی | ۶۳/۱۲/۲۱

راز و نیاز طولانی با خدا در محراب عبادت | ۷۴/۹/۱۶

ازدواج

برگزاری مراسم ازدواج دختر شخص اول دنیای اسلام | ۷۱/۹/۲۵

با سادگی و وضع فقیرانه | ۷۱/۹/۲۵

مهریه پایین و جهیزیه ساده در ازدواج | ۷۱/۹/۲۵

راه ندادن تشریفات و تجملات به زندگی | ۷۱/۹/۲۵

همسرداری

دلگرمی دادن به همسر برای شرکت در صحنه‌های جهاد | ۷۷/۲/۷

فراهم نکردن مایه پریشانی و ناراحتی خاطر همسر | ۶۳/۱۲/۲۱

هراهی با همسر در مراحل دشوار زندگی



بنیاد فرهنگی حضرت مسیح موعود

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز،
طبقه سوم
تلفن: ۰۲۱۸۰۳۵۶۸۳ | سامانه پیامکی ۳۰۰۰ ۱۳۶۶

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علی‌الله‌ی علی‌الشیعی، به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه به ویژه نسل جوان با شخصیت امام مهدی فرج‌الله‌ی علی‌الشیعی و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین قرائتی در سال ۱۳۷۹ تأسیس گردید.

ویژه‌نامه ایام فاطمیه ۱۴۰۰

نشریه الکترونیکی امان شماره ۷۰

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علی‌الله‌ی علی‌الشیعی

سردبیر:

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد رضا نصوصی

دبیر محتوا:

حجت‌الاسلام‌والمسلمین تقی حاتمی

گرافیک و صفحه‌آرایی:

زهره رجبی شیزدی



فریاد در سکوت

نگاهی به سیره حضرت زهرا علیها السلام

حجت الاسلام دکتر سوزن چی

در این جا فهرست واربه برخی از درس‌های سیره سیاسی صدیقه طاهره علیها السلام اشاره، و تحلیل تفصیلی آن‌ها به خواننده واگذار می‌شود:

یک. یکی از اموری که عظمت و اهمیت رفتار سیاسی حضرت زهرا علیها السلام را نشان می‌دهد این است که ایشان وظیفه انسان را در شرایطی که تکلیف یک مؤمن با تکلیف رهبرش متفاوت می‌شود، ترسیم می‌کند: در جریان سقیفه، امیر المؤمنین علیها السلام، به خاطردستوری شخصی از جانب پیامبر علیهم السلام، مکلف به سکوت بود، اما حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یک فردی که «امام» نیست؛ اما معصوم است و طبق حدیث نبوی غضب او غضب خداست (لذا رفتار او الگوی ماست) سکوت نکرد. یعنی ایشان نشان می‌دهد اگر وظیفه ما با امام مان متفاوت بود، چگونه باید وظیفه را تشخیص دهیم و چگونه باید رفتار کنیم که هنک امام و رهبرمان پیش نیاید؛ چگونه می‌توان بین بصیرت داشتن با پیروی کردن و ولی داشتن منافاتی ندید؛ و آموزش دادند که چگونه می‌توان حتی در شرایطی که دست ولی و امامت برای هرگونه اقدامی بسته است، اقدامی انجام دهی بدون این که واقعاً خودسرانه رفتار کرده باشی و اقدامات لطمہ به دین بزند.

دو. برخوردهای حضرت زهرا علیها السلام، عمق درهم‌تنیدگی دیانت و سیاست را نشان می‌دهد. ایشان با آن سوابق عظیم دینی^۱ و با آن مقامات عرفانی^۲ وقتی که متوجه می‌شود جامعه دینی به لحاظ مشی سیاسی و ولایی دچار انحراف شده، شخصاً وارد صحنه سیاست می‌شود، و نه فقط هنگام تعرض عده‌ای به منزل ایشان مقاومت شدید نشان می‌دهد، بلکه به این اکتفا نمی‌کند و به مسجد مدنیه می‌رود و برای مردان سخنرانی می‌کند.

سه. ایشان اهم و مهم‌های جامعه دینی را با سیره خود آشکار کرده، نشان می‌دهد که جایگاه ولایت و حکومت بر مردم در قبال سایر مسائل چیست؟ بصیرت ایشان معلوم می‌سازد که اگر همه احکام ظاهری دین برقرار بود، ولی ولایت و حکومت به معنایی که وحی الهی تعیین کرده برقرار نبود، شاید در ابتدا مشکلی به چشم نیاید، اما همین روال در درازمدت جامعه را به سمت بی‌عدالتی‌هایی سوق خواهد داد که ممکن است بعدها شورش عمومی مردم علیه خلیفه وقت را دامن بزند یا حتی به شهادت برترین دینداران^۳ بیانجامد.

کسانی که با معارف قرآنی آشنا هستند، تردیدی در عصمت حضرت زهرا علیها السلام ندارند. علاوه بر آیاتی همچون آیه تطهیر^۴ و آیه مباھله^۵ که به طور مستقیم بر عصمت ایشان دلالت دارند، تدبیر در سوره کوثر، سوره انسان (داستان اطعم مسکین و یتیم و فقیر و نوع مدح خداوند از رفتار ایشان) و نیز روایات فراوانی که از پیامبر اکرم علیهم السلام باقی مانده، جای هیچ تردیدی در عصمت و علوّ مرتبه ایشان نمی‌گذارد.

به نظر می‌رسد از سویی کوتاهی زمان بروز رفتارهای سیاسی ایشان - حدود سه ماه - واژ سوی دیگر زن بودن ایشان - که غالباً تلقی می‌شود که زنان را با سیاست چه کار؟ - از اموری هستند که موجب شده‌اند نه تنها تحلیل سیره سیاسی این بانوی بی‌نظیر تاریخ بشریت دشوار باشد، بلکه ضرورت چنین تحلیلی نیز کمتر مورد توجه واقع شود. رفتارهای ایشان در عین حال که آموزش «شیعه واقعی» بودن است، نشان می‌دهد که «پیرو امام راستین» بودن چقدر دشوار و طاقت فرساست، و چه اندازه کم هستند افرادی که تحمل آن را داشته باشند: «إن أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أونبي مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان»^۶

۱. احزاب، ۳۳.

۲. آل عمران، ۶۱.

۳. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. که آن همه آیات در وصف ایشان نازل شده

۵. امام صادق علیهم السلام فرمود: من عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶

۶. امام حسین علیهم السلام و بارنش

او آموخت که چگونه به عنوان یک زن می‌توانی شدیداً اهل عفاف و دوری از رابطه با نامحرمان باشی، اما در عین حال چنان شخصیت اجتماعی خود را سامان دهی که در عرصه‌ای که مردان، امکان یا توان بصیرت بخشی ندارند، نه فقط با خطابه‌های آتشین خود، بلکه حتی با عزلت و گریه خود، خواب را بر خفتگان حرام، و راه حق را برای نسل‌های بعدی آشکارسازی.

هفت. نحوه مواجهه حضرت زهرا ع با مشکلات جامعه، جلوه‌ای از عمق تقوای سیاسی نیز هست. این تقوا را در سیره ایشان خصوصاً در دوزاییه می‌توان مشاهده کرد:

- اول. حق و منافع شخصی خود را بهانه‌ای برای دفاع از حقوق عمومی (حق ولایت) قراردادن؛

دوم: خود را سپر ولایت کردن، و نه در پشت ولی سنگر گرفتن. یعنی ایشان نشان دادند که چگونه می‌توانی به قدری وارسته باشی و به قدری در ولایت امام و رهبرت ذوب شده باشی که نه تنها از ولایت او برای خود خرج نکنی و نه تنها ولایت او را برای احقة حقوق خودت نخواهی، بلکه ضربه‌هایی را هم، که در حقیقت به خاطر دفاع توازن ولایت، به خودت زده شده (غصب فدک)، بهانه‌ای برای دفاع از حریم ولایت قراردهی.

امروزه فراوان مواجه می‌شویم با کسانی که دم از ولایت می‌زنند، اما یا ولایت را به عنوان پلی برای رسیدن به خواسته‌های خود می‌خواهند (ولذا در فتنه‌ها حجاب از رخ برمی‌گیرند) و یا ولایت را به عنوان سنگری می‌دانند که پشت آن مخفی شوند و با آن تیرهای منتقدان را از خود دفع کنند؛ اما صدیقه کبری حتی نرفت تا با دفاع از ولایت حق، به حق و حقوق خود برسد؛ بلکه حق و حقوق قطعی خود (= فدک) را بهانه‌ای کرد تا به همگان نشان دهد که چگونه حق و حقیقتی به نام ولایت در حال فداشدن است.^{۱۰}

شاید عاشوراییان ازو الهم گرفته بودند که روز عاشورا جان خود را سپر تیرهایی که به سوی امام می‌آمد، کردند.

چهار. مشی سیاسی حضرت زهرا ع، نشان دهنده پیچیدگی تصمیم‌گیری سیاسی در قبال مسئله حکومت دینی است: ایشان در درجه اول نشان می‌دهد که حکومت در جامعه دینی، قطعاً یک مقوله دینی است و نمی‌توان پذیرفت که رهبر جامعه، کسی باشد که منصب دین نباشد؛ هرچند که ظاهر و سابقه ظاهریش خوب، و به عنوان یک شخص دیندار در جامعه شناخته شده باشد و مردم هم مخالفت نکنند؛ به تعبیر دیگر، فقط مسلمان بودن و مورد قبول مردم واقع شدن، شرط کافی برای حاکم جامعه دینی نیست؛ بلکه حاکم در جامعه دینی حتماً باید مستند به دستور دین انتخاب شود. اما پیچیدگی سیره ایشان در این است که: اگر این گونه نشد، راهکار نه آن است که در خانه بنشینیم و کاملاً کنار بکشیم، و نه این که به هر قیمتی در صدد سرنگون سازی حکومت موجود برآییم؛ باید تا حد امکان اعتراض خود را به گوش مردم برسانیم، اما به صورتی که اصل نظام دینی متزلزل نشود. به تعبیر دیگر، در سیره ایشان توجه توامان به سه مطلب مشاهده می‌شود:

*قطعاً باید حکومت، حکومت دینی باشد؛

*برخلاف نظر اهل سنت، هر حکومتی که نام حکومت دینی به خود گرفت، لزوماً حکومت شایسته نیست؛

*برخلاف نظر خوارج، اگر احساس کردیم که حکومت شایسته نیست، به هر قیمتی با آن مبارزه نمی‌کنیم.

لذا مشاهده می‌شود که اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا ع، مکمل همدیگر است. مصلحت اسلام^۷ این است که چون دشمن خارجی (ایران و روم) طمع می‌کند، دودستگی راه نیافتاده و علیه حکومت وقت اقدام مستقیمی انجام نشود؛ اما روش نگری هایی که دشمن خارجی نمی‌تواند از آن‌ها سوءاستفاده کند، مجاز و بلکه واجب است. این گونه است که امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت می‌کند، و حضرت زهرا ع ابتدا خطبه می‌خواند و سپس با گریه‌هایی که خواب را برآهل مدینه حرام می‌کند، به روش نگری می‌پردازد؛ نشان می‌دهد در شرایطی که فریاد و قیام توبه نفع دشمن خارجی تمام می‌شود و سکوت تو موقعیت فرصت طلبان داخلی را محکم می‌کند، چگونه با گریه، «فریاد در سکوت» انجام دهی، و این موضوع محور بعدی است.

پنج. یکی از آموزش‌های عمیق حضرت زهرا ع، توان کردن احساسات پاک و زلال دینی با دغدغه‌های سیاسی - دینی وجهت دهی به اندیشه سیاسی جامعه از طریق برگزاری مراسم عزاداری است. ایشان برای اولین بار در طول تاریخ نشان داد که چگونه می‌توان گریه را، که کاملاً با روح انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند، در مسیر آگاهی بخشی سیاسی جامعه به خدمت گرفت، و نظام اعتراض به سبک عزاداری را پایه‌ریزی کرد^۸؛ نشان دادند چگونه بدون این که فریاد بزنیم و به خیابان‌ها بزیم و طمع دشمن خارجی را برای حمله به جامعه اسلامی برانگیزانیم، حکومت را به نحوی نقد کنیم که هم مردم متوجه شوند و هم اصل نظام حکومت دینی زیر سوال نرود؛ و دریک کلام چگونه می‌توان برای حفظ نظام اسلامی سکوت پیشه کرد و در عین حال، سکوت خود را فریاد زد. این گونه بود که نام شیعه با عزاداری پیوند خورد؛ و شیعه از این طریق، نه تنها هویت خود را در فضاهای خلقان آوراموی و عباسی حفظ کرد؛ بلکه از آن به عنوان یک روش مبارزاتی کارآمد همواره بهره برد؛ تاحدی که امام خمینی رهنما همین انقلاب مارانیزی ثمره همین عزاداری ها معرفی می‌کند.

شش. مشی سیاسی حضرت زهرا ع برای حضور زنان در عرصه سیاسی - اجتماعی نیز حاوی پیام مهمی بود. ایشان نشان داد که چگونه یک زن بدون این که مطلقاً از جاذبه‌های جنسی خود استفاده کند یا با شعارهای زنانه پسند (= فمینیستی) پا روی حقیقت بگذارد، می‌تواند نه تنها در کانون توجهات اجتماعی واقع شود، بلکه لرزه‌های سیاسی عمیقی نیز در جامعه ایجاد کند و زیرک ترین سیاستمداران را به چالش بکشد.

۷. که در این مورد چیزی جز مصلحت نظام اسلامی نیست؛ جرا که واقعاً اسلامی که «منصب پیامبر» در رأس آن نباشد، حقیقت اسلام نیست

۸. این سبک بعدها توسط آن‌ها اطهار (که خوبی مورد بهره‌برداری قرار گرفت)

۹. به تعبیر زیبای قران کریم: «آن‌ها ایمان‌هم جنه فضوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین / مجادله، ۱۶

۱۰. در خطبه ایشان در مسجد مدینه که در اعتراض به غصب فدک صورت گرفته، بحث مفصلی به معرفی اسلام و بیان سوایق و جایگاه امیرالمؤمنین (ع) در اسلام اختصاص دارد؛ و بحث های مربوط به فدک در انتهای بحث و با حجمی کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، و در آن هم بیش از آن که بحث بر سر تضییع حق خویش باشد، پیرامون صفحه منطق غاصبین است



هشت. مرور مباحث حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه ظرایف دیگری از مشی سیاسی ایشان را نیز معلوم می‌سازد. ایشان در آن جا آموزش می‌دهد که افشاگری و بصیرت‌بخشی در جامعه دینی ای که عده‌ای از سابقه داران اسلام در صدد تحریف دین هستند، چگونه باید باشد؟^{۱۱} این مختصر مجال توضیح فقرات مختلف این خطبه پر محتوا اندارد، لذا فقط به مدل بصیرت‌بخشی ایشان اشاره می‌شود. غاصبان فدک می‌گفتند که از پیامبر ﷺ شنیده‌ایم که فرموده: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم». حضرت نیز در خطبه خود آیات متعددی از قرآن کریم را نقل می‌کند که دلالت مستقیم بر اثر گذاشتن پیامبران دارد. در واقع نشان می‌دهند که چگونه ممکن است عده‌ای برای غصب حقوق دیگران حتی حدیث جعل کنند، و راه دفع این فتنه، مراجعه عمیق و جدی به قرآن کریم است، و راه افشاءی فتنه‌گر، افشاءی منطق او و نشان دادن ناسازگاری منطق او با منطق دین است. آن چه بیان شد، تنها فهرستی از برخی از اموری بود که از سیره سیاسی آن بزرگوار می‌شود آموخت و قطعاً نویسنده تنها در حد فهم خود سخن گفته، نه در حد مقام حقیقی آن شخصیت بی‌نظیر؛ و بدیهی است که نه عبرت‌های سیره سیاسی ایشان به همین موارد محدود می‌شود؛ و نه حق همین موارد نیز با این چند جمله اداشدنی است.

۱۱. خطبه با حمد و سپاس‌های مفصلی آغاز می‌شود که جدای از معارف عمیق الهی که در این فقرات نهفته است - شاید کنایه از این باشد که این اعتراض من، اعتراض بر شماتت نه بر خدا؛ و من تحت هر شرایطی کاملاً راضی به رضای خدا هستم

جهاد‌همه‌جانبه

جهاد‌همه‌جانبه و تمام قوام‌ورد تأکید قرآن و روایات می‌باشد و ابعاد این جهاد‌هم در کلام و رفتار معصومین علیهم السلام متجلی شده است. حركت‌های جهادی هر کدام از اولیای الهی به فراخور زمان و موقعیت خاص خودشان بروز و ظهور داشته است در این نوشتار با مقایسه و تطبیق حركت‌های جهادی حضرت زهرا علیهم السلام و حضرت بقیة الله العظیم فرجه الشیری ببرخی از جنبه‌های این بحث اشاره می‌کنیم.

جهادی سیاسی‌اجتماعی

باتوجه به پیچیدگی‌های روابط سیاسی و ابزار کسب و حفظ قدرت در نظام‌های مختلف دنیا روش فعالیت‌های سیاسی در اسلام دارای ظرافت‌های خاصی است که علاوه بر شرکت فعال در جریانات سیاسی جامعه برای حاکمیت اسلام و تحقق آرمان‌های سیاسی اجتماعی آن ارزش‌های انحرافی و آlodگی‌های رایج سیاست شیطانی رایج خصوصاً در دوران کنونی، پرهیز شود.

سکوت سیاسی حضرت زهرا علیهم السلام اباقوجه به اوضاع و زمان بحرانی و فتنه آلد خاص ایشان باید مورد دقت واقع شود یکی از شاخصه‌های فعالیت سیاسی ایشان **بصیرت و بصیرت زایی** می‌باشد، پس از افشاگری‌ها ایشان در جمله‌ای می‌فرماید: «قد قلت ماقلت علی معرفة منی» مطالبی را که گفتنی بود گفتم و از سوی معرفت و شناخت گفتم: حمایت همه‌جانبه از حضرت امیر استفاده کنند و در عمل ولایت‌پذیری والتزام خود به مصالح مسلمین و جامعه رانشان می‌دهد، در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم می‌بینیم که یک دوره غیبت طولانی را متحمل می‌شوند و از جمله دلایلی که برای غیبت ایشان مطرح شده آن است که بیعت کسی برگردان ایشان نباشد و مردم از نظام‌ها و دولت‌های حاکم مأیوس شوند؛ یعنی تمام تلاش آن است که بینش و خودآگاهی جامعه زیاد شود و بنابر تحمیل واجبار موضع بر مردم وجود ندارد، ولی در عین حال تلاش برآن است که تسلیم حاکمان جورو زیر پیمان و بیعت آن‌ها در نیایند. همان طور که حضرت زهرا علیهم السلام در نهایت بانارضایتی و عدم پذیرش وضع حاکم به شهادت رسیدند، این عنصر تلاش برای وضعیت بهتر هم از شاخصه‌های دوران انتظار ظهور است. این حركت با بصیرت و جهادی در رفتار و سیره این دو بزرگوار مشاهده می‌شود؛ چنان‌چه امام زمان علیه السلام هم پس از ظهور با روش‌نگری و معرفی خود و ارائه نشانه انبیا و تلاوت آیات و ... به بصیرت زایی اقدام می‌کنند تا آن که این حركت سیاسی اجتماعی بزرگ بیشتر بر اساس حضور داود طلبانه مردم انجام شود و بخش نظامی و جهاد نظامی تنها در مناطق خاص و در برابر جریان‌ها و گروه‌های معاندانجام می‌شود.

جهاد اقتصادی

یکی دیگر از ابعاد جهاد مقدس در اسلام حركت جهادی در بعد اقتصاد و مصرف صحیح و دوری گزیدن از مصرف زدگی و تجمل‌گرایی است که بر اساس روایات، قناعت، گنجی تمام نشدنی است و علاوه بر آثار اصلاح وضعیت اقتصادی خانواده و جامعه، باعث سلامت روانی افراد می‌شود، در زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیهم السلام و امیر المؤمنین علیهم السلام این الگو به خوبی مشاهده می‌شود و نمونه‌های متعددی در تاریخ ذکر شده است، از جمله روزی سلمان فارسی بادیدن پوشش بسیار ساده حضرت زهرا علیهم السلام با اظهار تعجب گفت: دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسی‌های طلایی می‌نشینند اما دختر رسول خدا علیهم السلام نه چادر گران قیمت دارد نه لباس‌های زیبا، حضرت فاطمه علیهم السلام فرمودند: «ای سلمان خداوند لباس‌های زینتی و تخته‌های طلایی را برای مادر روز قیامت ذخیره کرده است». در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم که الگوی خودشان را دختر رسول خدا علیهم السلام معرفی می‌کند، روایاتی در مورد زندگی ایشان وجود دارد که از جمله آن‌ها این روایت است که لباس خشن و غذای ایشان ساده و یکرنگ است، علاوه بر آنکه نوع تلاش و کوشش در دوران ظهور و شیوه صحیح و عادلانه تقسیم اموال و بیت‌المال که جزء شاخصه‌های زمان ظهور است، باعث می‌شود اسراف و مصرف زدگی واقع نشود و مسأله پیدا نشدن فقیری که بر او زکات داده شود را هم می‌توان در این راستا تبیین نمود، که پس از تلاش و کار و تولید فراوان و مصرف و تقسیم بهینه محصولات در زمان

بخش اول

معانی غیبت و ظهور در قرآن و روایات

سخنران آیت‌الله میر باقری

به تاریخ ۶ دی ماه ۹۸ در همایش مبلغین فاطمیه



البته بسیاری از حکمت این غیبت هم برای ما گفته نشده است. بعضی از حکمت ها در روایات آمده مثل این که فرمودند برای این غیبت کردند که عهد کسی بر عهده ایشان نباشد و امثال اینها، ولی در روایتی، وقتی به حضرت عرض کرد علت این غیبت طولانی چیست؟

حضرت فرمودند: «لَأَمْرَأَمْ يُؤْذَنْ لَنَافِي كَشْفِهِ لَكُمْ» مثل داستان آن معلم الهی و جناب موسی است که اسرار آن افعال حضرت خضررا جناب موسی نمی فهمید تا آن موقعی که زمان مفارقت با حضرت موسی رسید، بعد شروع کرد اسرار آن اقدامات خودشان را بیان کرد. فرمود به ما هم اجازه داده نشده و اینها گفتند نیست تا وقت شروع برسد، پس وقتی که رسید آن وقت اعلام می کنند.

علی ای حال این یک معنای غیبت است که کاملا برای مردم قابل فهم بوده و ابتلاء بسیار عظیمی هم هست. اتفاقاً ما کمتر صحبت کردیم از این که خود این منزلت از غیبت چه امتحان عظیمی است و در سیر عالم به سمت ظهور و رجعت و قیامت چه نقشی دارد! البته روایات و معارف زیادی داریم که این غیبت حقیقتش چیست و چرا واقع شده و اسرارش چیست.

محجوب شدن حقیقت ولایت و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

معنای دوم غیبیتی که در باب ظهور امام زمان علیهم السلام است و در قرآن و روایات از آن بحث شده این است که حقیقت امر ولایت که آن کلمه نور الهی، کلمه ذکر الهی و کلمه حیات هست با سایر شئونی که دارد، در یک حجاجی رفته است، یعنی عالم ذکر در یک حجاجی است. در واقع آن حقیقت حیات، در پرده و حجاجی رفته که قرآن گاهی از این امر به امر غیبت حکایت می کند، «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَا وُكِّمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِي كُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰)، یعنی امام آن سرچشمہ حیاتی است که غیبیتش به معنی غور آن حقیقت است. ذیل این آیه فرمود:

«إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِي كُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»، یاد ریک روایتی از وجود مقدس ثامن الحجج در ذیل همین آیه حضرت فرمودند:

«مَا وُكِّمْ أَبْوَابُكُمْ أَى الْأَئِمَّةَ وَالْأَئِمَّةُ أَبْوَابُ اللَّهِ» غیبت یعنی بسته شدن باب توحید به روی ما. آن بابی که با ظهور امام زمان گشوده می شود بباب توحید است.

تعییر دیگر قرآن از غیبت این است که «وَاللَّيْلُ إِذَا يَعْشَى * وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّ» (لیل/۱-۲). در روایات ذیل آیه امام باقر علیهم السلام فرمودند: «اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ غَشِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَّثَ لَهُ عَلَيْهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُصِرِّفُ دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنَقْضِي». پس غیبت یعنی یک پرده ای برحقیقت این ولایت حقه افتاده است. ماباید در این شعاع وادی نور و محیط حیات طیبه زندگی می کردیم، یعنی «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَاهُمْ لِمَا يُحِبُّكُمْ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/۳۴).

غیبت و ظهور جسمانی

بحث رابطه ظهور و فاطمیه است و به تعبیر دیگر از منظر اولی که اشاره کردم یعنی نقش وجود مقدس صدیقه طاهره علیها السلام در شکل گیری حقیقت ظهور. اول باید بینیم ظهور چیست و موانع ظهور چیست، آن وقت نقش حضرت زهرا علیها السلام را در تحقیق آن دنبال بکنیم. البته عرض کردم ما باید این مطالب را از منظر قرآن و روایات بررسی بکنیم و ادبیات نورانی حضرت حق و معصومین مبنای مabaشند.

آنچه در باب ظهور امام هست که همه مشرف به آن هستید و هزاران روایت و آیه در بابش مطالعه فرمودید، این است که ظهوری که در زمان امام زمان اتفاق می افتد از منظر قرآن سه معنا دارد. یک معنایش را که معمولاً ما به آن توجه داریم و عموم جامعه هم توجه دارند این است که به خاطر یک مصالحی حضرت جسمشان از ما پنهان شده و ما دیگر حضرت را زیارت نمی کنیم. یعنی ارتباطی که با معصومین سابق وجود داشته بین ما و حضرت قطع شده مگر به نحو موجبه جزئیه و در یک موارد خاص که خود این هم واقعیات واقعه سنگین و عظیم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَيْبَةَ وَلِيَنَا» این واقعیات ایک ابتلاء عظیمی است که برای مومنین پیش آمده، البته در مسیر رشد است و این کاملاً واضح است.

حضرت عالم را از مسیر غیبت تدبیر می کنند تا به دوران ظهور برسانند و آن را از یک مراحلی عبور بدهند.

پس بینید اگر غیبت به معنی در پرده رفتن امام باشون است، پس آنچه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد «وَالنَّهُ أَذَا تَجَلَّ». آنی که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد به تعبیر قرآن «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زم / ۶۹)، البته تنزیل این آیدر باب قیامت است ولی تأویلش به ظهور امام زمان شده است. در ساحت تأویل بسیاری از عوالم قیامت در روایات اهل بیت به عالم ظهور و رجعت تأویل شدند کانه آن ساعت شامل رجعت و ظهور هم می‌شود.

بنابراین اگر غیبت در حجاب رفتن است و حجاب ظلم آمده و مانع رسیدن حقیقت نور ولایت و آن چراغ هدایتی که خدا روشن کرده شده است، طبیعتاً وقتی ظهور اتفاق می‌افتد باید «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمود «رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ» باید عالم به یک صبح روشنی برسد که حقیقت آن خیلی امر عجیبی است. پس در دوران ظهور آن حقیقت نورانیتی که به زحمت باید به آن می‌رسیدید در دسترس قرار می‌گیرد. آن کلمه مائی که غور کرده بود و باید تلاش می‌کردی تایک جرعه از این ماء الحیوان گیر انسان بیاید، خودش را نشان می‌دهد «ظهر الماء على وجه الأرض» و می‌آید و دروجه الارض قرار می‌گیرد. لذا دارمی شود دار الحیوان.

«أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید / ۱۷)، این آیه تأویل ها و تفاسیر متعددی دارد، یکی از آنها همین است که مقصود از حیات این است که امام وقتی می‌آیند عالم دار الحیوان می‌شود و بساط کفر جمع می‌شود. پس همه عالم، عالم ایمان می‌شود.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتاً فَأَحْيِيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يُمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام / ۱۲۲)، یک عده ای را خدای متعال از وادی موت در وادی حیات آورده و به آنها حیات و نور داده است. یعنی هم زنده اند، هم نور دارند، هم طلب دارند و هم چراغ پیش شان روشن است.

فرمود: «نُورًا يُمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَاماً يُؤْتَمْ بِهِ»، این در عصر ظهور دریک سطح دیگری در عالم محقق می‌شود.

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ لَعْبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُ الْحَيَاةُ» (عن کبوت / ۶۴)، در روایات وقتی حیات دنیا تفسیر می‌شود به محیط ولایت دشمنان تعریف می‌شود و آخرت هم به محیط ولایت معصوم تعبیر می‌شود که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُ الْحَيَاةُ»، ما باید در دار حیات و در دار وادی نور زندگی می‌کردیم، ولی در غیبت این حقیقت و این عالم نور دریک پرده ای رفته است «وَاللَّيلِ إِذَا يُغْشَى».

این حقیقت حیات طبیبه دریک پرده ای رفته است. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤْكُمْ غَوْرًا» پس آن سرچشمہ حیات ما که امام و کلمه ماء هست در حجاب رفته است. در روایتی از امام رضا علیهم السلام سراین تعبیر توضیح داده شده و فرموده اند چون امام باب الله است. اگر امام نباشد ارتباط با حضرت حق که «الله لا اله الا هو الحی القیوم»، قطع می‌شود و این باب بسته می‌شود.

بنابراین غیبت را اگر به این معنا بینیم معنایش این است که حقیقت ولایت در پرده رفته است. این کلمه نور در حجاب رفته و این کلمه ماء و کلمه حیات غوری کرده است. پس معنای ظهور در این مقیاس هم این است که حجاب کنار می‌رود و حقیقت ولایت در عالم جاری می‌شود و این اتفاق بسیار باعظمتی است. لذا در قرآن وقتی از این اتفاق تعبیر می‌شود گاهی تعبیر همین است که می‌فرماید: «وَاللَّيلِ إِذَا يُغْشَى * وَالنَّهُ أَذَا تَجَلَّ». فرمود: «وَالنَّهُ أَذَا تَجَلَّ» دوران ظهور امام زمان است. وقتی حضرت ظهور می‌کنند تجلی آن حقیقتی که در غیبت رفته دوباره آشکار می‌شود.

حضرت فرمودند این دوران با ظهور امام زمان فوج اللہ علیک سرمه اید.

پس معنای ظهور این می‌شود که آن حقیقت کلمه حیات و کلمه مائی که غور کرده بود ظاهر می‌شود. این که در روایات دارد علامت ظهور این است «ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» معنایش همین است. معنای باطنیش همین است که آن حقیقت و سرچشمہ حیاتی که غور کرده بود، آن ماء الحیوانی که اگر کسی از آن بیاشامد دیگر مرگ به سراغش نمی‌آید، ظهور می‌کند. به تعبیر دیگر این سرچشمہ حیات ظاهر می‌شود که خیلی امر عظیمی است. آن ماء الحیوانی که به دنبالش می‌رفتند تایک جرعه ای ازا و بنو شند، در زمین ظاهر می‌شود. این کلمه نوری که انبیاء تلاش می‌کردند به آن بررسند که سیر حضرت ابراهیم خلیل برای رسیدن به این سرچشمہ نور در آیات مبارک سوره انعام بیان شده ظاهر می‌شود، «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوت السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام / ۷۶)، یقین با رسیدن به این سرچشمہ نور تحقق می‌یابد و تا انسان نرسد به سرچشمہ نور، در عالم غیب است.

حضرت در حدیث نورانیت دارند که امیرالمؤمنین به سلمان و ابوذر خطاب می‌کنند که «إِنَّهُ لَا يُسْتَكْمِلُ أَحَدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»، اگر کسی به این مقام رسید از غیب نجات پیدا کرده است. یعنی رسیدن به مقام نورانیت امام، مقام یقین است. داستان حضرت ابراهیم برای رسیدن به این حقیقت است و وقتی به این حقیقت می‌رسند به عالم یقین می‌رسند.

ظاهر داستان حضرت ابراهیم روشن است. ایشان ستاره و ماه و خورشید را مشاهده کردند و فرمودند اینها چون غروب دارند نمی‌توانند رب من باشند، چرا که نور رب نباید غروب داشته باشد. این ناظر به همان نورربی است که دیگر غروب ندارد. خدای متعال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور / ۳۵)، این نور رب باید ما را هدایت بکند، در واقع نور رب آن چیزی است که مبدأ هدایت ماست. رب اگر نور داشته باشد که رب نیست! «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هَادِلِ الْأَهْلُ السَّمَاءِ وَهَادِلِ الْأَهْلِ الْأَرْضِ»، اگر او نتواند راه ما را روشن کند که رب مانیست! «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰) و این با نور واقع می‌شود.

حضرت فرمودند: رب آنی است که عالم و راه ما را روشن کند ولی اینها آفل اند. حضرت دنبال آن نور ربی می‌گشت که غیر آفل است و آن نور رب غیر آفل وجود مقدس امیرالمؤمنین و ائمه اند «وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ».

عرض من این است؛ این سیری که برای حضرت ابراهیم خلیل واقع شدو حضرت به عالم یقین رسیدند به یک معنا باش برای مؤمنین و شیعیان در عصر ظهور باز می‌شود. پس آن کلمه نوری که در حجاب بود ظاهر می‌شود «وَالنَّهُ أَذَا تَجَلَّ»، طوری که اصلاح نمی‌شود بگویی چه عالمی است.

). این قرآن و حقیقت نور و حقیقت امامی که آمده بود هنوز در پرده بود، پس اذن ظهورداده شد. اما یک پرده ای بر او افتاد شد «وَاللَّيْلِ إِذَا يُغْشَى» و به تأخیر افتاد. این همانی است که حضرت در خطب متعددشان مثل خطبه پنجم نهج البلاغه دارند و می فرمایند رفت تا یک دورانی که «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّ». این حقیقت رفت تا یومی که «ظهر الماء علی وجه الأرض» و تارویز که «أَغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». این معنای دوم ظهور است و این حقیقت واقع می شود.

غیبت کلمه تامه و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

ولی یک معنای سومی هست که شاید این معنای یک مقداری جدی تراست و آن این است که وجود مقدس حضرت آن «كَلِمَتَكَ النَّاتِمَةَ وَمُغَيْبَكَ فِي أَرْضِكَ» است که وقتی ظهور می کند، «وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورٍ» (صف ۷۸) همه حقایق به تمام می رسد. این حقیقت هم در پرده است که از این در آیه مبارکه سوره یونس بحث شده است، «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنْتَظِرُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ» (یونس ۲۰). از حضرت در اینجا تعبیر به کلمه غیب الهی ای شده که آن آیه غیبیه ای است که خدای متعال برای وجود مقدس نبی اکرم قرار داده که حضرت هم می فرمایند من هم معتقد به ظهور این آیه هستم. روایات ذیل این آیه تأویل به وجود مقدس امام زمان شده و بعضی این روایات را در تفاسیر روایی ذیل این آیه آوردند، بعضی ها هم در ذیل آن آیه سوره مبارکه بقره آوردند که «هُدَى لِمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره ۲-۳).

یکی از تعبیرهای این غیب و تأویل هایش به امام زمان است. ذیل آن آیه مبارکه آوردند که حضرت آن کلمه غیب الهی است. بعد حضرت استشهاد می کنند به همین آیه مبارکه سوره یونس که «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنْتَظِرُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ»، من یک آیه غیبی دارم که منتظر ظهورش هستم، اصلاً یک معنای انتظار هم همین است. پس این هم یک ساحت دیگری از غیبت است که معنی ظهور این است که آن کلمه تامه مغیب و آن کلمه غیبی که آیه غیبیه الهی است، ظهور پیدامی کند و عالم وارد یک دوران جدیدی می شود.

یکی از تعبیری که از ظهور امام زمان می شود تعبیر به فجر است. «وَالْفَجْرُ» (فجر ۱) فرمودند یعنی دوران ظهور امام زمان. پس هم دوران ضحاست «وَالصُّحْنِ»، هم دوران تجلی آن شمس حقیقی است «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّ»، هم دوران «أَشْرَقَتِ الْأَرْضِ بِنُورِ رَبِّهَا» است و هم دوران فجر عالم است. یعنی ظهور حضرت سرآغاز این صبح روشن عالم است.

پس اگر ظهور یک همچین حقیقتی است و غیبت، هم به معنی غیبت آن کلمه تامه مغیب است، هم به معنی غیبت حقیقت و لایت حقه و هم به معنی غیبت جسمانی امام، پس در ظهور حضرت همه اینها با هم اتفاق خواهد افتاد. فقط این نیست که امام غیبت جسمانی شان تمام می شود. در دوران ائمه حقیقت و لایتشان در پرده بود ولی خب غیبت جسمانی نداشتند. یعنی دوران امام صادق علیه السلام دوران ظهور حقیقت و لایت حضرت است اما به نحو جزئیه، یعنی برای این که شیعه راهدایت کنند تا عصر ظهور ولی آن که اتفاق بیافتد که حقیقت و لایت امام صادق علیه السلام اشکار بشود، موكول به ظهور است. حقیقت و لایت هیچ امامی ظاهر نمی شود در عالم الا در دوران ظهور امام زمان که عرض کردم این سه تاتفاق همراه هم می افتد و اصلاح عالم، عالم دیگری می شود. لذا شاید یکی از تأویلات این آیه شریفه این است «يُومَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرُ الْأَرْضِ» (ابراهیم ۴۸)، اصلاح عالم عالم دیگری می شود.

بنابراین معنی دوم غیبت و ظهور این است که پرده ای بروایت حضرت افتاده و ظهور حضرت تحقیقش به این معنای است که این پرده برداشته می شود. «وَاللَّيْلِ إِذَا يُغْشَى»، این ظلمت شب کنار می رود و حقیقت روز واقع می شود. لذا یک اتفاق عظیمی هم هست که در بعضی روایات آن تعبیر به صحی شده است.

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاحَا» (شمس ۱)، فرمود:

شمس وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، صحی هم دوران ظهور امام زمان علیه السلام است. بعد حضرت فرمودند: شاهدش هم این است که «وَأَنْ يُحْشِرَ النَّاسُ صَحْنِي» (طه ۵۹)، ظاهر ش داستان حضرت فرعون و موسای کلیم است. حضرت فرمودند: در ضحی یک حشری هست که این دوران ظهور است. ضحی یعنی ولایت حضرت، پس وقتی حضرت ولایتشان در عالم به حدی بالا می رود که این خورشید آشکار می شود، مردم یک حشری پیدامی کنند. این اتفاقاتی است که در ظهور می خواهد بیافتد. پس بنابوده ولایت حضرت در عالم ظاهر بشود. برای همین پرده کنار رفت و حضرت با نبی اکرم علیه السلام در عالم آمد «وَاتَّبَعُوا التُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف ۱۵۷)، که این نوری که «انزل معه» به امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر شده است. این نوری این نبی اکرم نازل شد کما این که قرآن نوری است که با حضرت نازل شده است.

این دو حقیقت با تنزیل حضرت در عالم ما آمدند و اگر حضرت نمی آمدند نه قرآن می آمد و نه امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیه السلام، لذا حضرت هم وقتی می خواهد تشریف ببرند، می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِي كُمُّ الشَّقَائِقِ» دو حقیقت با خودم آوردم که اینها رانمی برم. اینها در عالم شما باقی می ماند. اینها دو حبلی است که از طریق من در عالم واقع شدند.

نوری که با نبی اکرم آمد، یعنی هم نور قرآن و هم نور امام، بنا بود عالم را به تدریج در غدیر روشن کند. آن چه باطن غدیر است همین است که اذن به ظهور امیرالمؤمنین و ولایت حضرت و طبیعت اذن به ظهور اسرار و حقایق قرآن در عالم در غدیر داده شد، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيَنَكُمْ وَأَنَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

ماغعاً حیم ام و ظرطه مور



بخش دوم

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

در تحقیق ظریور

فرض کنید امام صادق علیه السلام یک چراغی در عالم روشن کردند، کسی که با این چراغ راه نرود در ظلمات قرار می‌گیرد و اسیر شبهات آنها می‌شود، در قیامت هم باید با همان شبهات زندگی کند و نمی‌تواند از نور امام صادق علیه السلام استفاده کند.

اگر کسی به نور سید الشهداء علیه السلام نرسید هم همین طور است. انوار ائمه «نور علی نور» هست و اگر کسی به هر نوری نرسد در وادی تیه قرار می‌گیرد.

«امام من ولد» فاطمه معنایش این است که سرچشم نور خود حضرت زهراست. در روایاتی که در باب وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام است حضرت می‌فرمایند: وقتی ظلمت عالم ملائکه را گرفت حضرت حق، نور حضرت زهرا را تجلی دادند و ظلمت برداشته شد «وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِين». عرضه داشتند این حقیقت نور چه بود؟ حضرت فرمودند: «هَذَا نُورٌ مِّنْ نُورٍ أَنْكَنْتُهُ فِي سَمَاءِنِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرِجْهُ مِنْ صُلْبٍ نَّبِيٍّ مِّنْ أَنْبِيَائِي أَفَضَّلُهُ عَلَىٰ جِمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ النُّورُ أَمَّةً يُقْوَمُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّيٍّ وَأَجْعَلُهُمْ خَلْقَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ اِنْقِضَاءِ وَحْبِي»، اگر ائمه علیهم السلام هستند که ما را از آن وادی ظلمات عبور می‌دهند، حضرت زهرا علیها السلام سرچشم این انوارند و برای این که این انوار در این عالم بیانند حضرت امتحانات سنگینی داده است.

در آیه ۱۵ مبارکه سوره احقاف توضیح داده شده است، وقتی به حضرت زهرا علیها السلام وعده داده شد که سید الشهداء را می‌خواهیم بدھیم و خدای متعال این وعده را هم داد که من امامت را در ولد سید الشهداء قرار می‌دهم. پس حضرت پذیرفتند و این یعنی برای هر فرزندی که به حضرت دادند یک امتحان و بلای سنگینی حضرت دارند تا انوار ائمه از طریق ایشان در عالم آمده است. اینکه امامت در نسل سید الشهداء است، ثمره آن ابتلاء عظیم است. حضرت زهرا علیها السلام در وادی شفاعت امتحاناتی دادند، لذا امامتی که ما را از وادی ظلمات عبور می‌دهد از نسل ایشان است. این یک منزلت از نور حضرت است.

یک منزلتش هم در آیه نور است که در مقابل آیه ظلمات در سوره مبارکه نور آمده است. «اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثُلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور/۳۵)، فرمود مثل نور خود وجود مقدس نبی اکرم اند و مشکات وجود مقدس فاطمه زهراست. پس اگر عالم باید از این وادی ظلمات عبور کند تا به وادی نور برسد و حقیقت ظهور واقع بشود، حضرت است که با ابتلاء عظیم خودشان عالم را از این وادی ظلمات عبور می‌دهند و به مقام نور می‌رسانند.

اگر غیبت این هست و ظهور هم این است بنابراین تحقق ظهور موثرات و عوامل بسیار جدی تراز آنی که مافرض می‌کنیم می‌خواهد. آن وقت جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در تحقق عصر ظهور چیست؟ چه مراحلی را عالم باید سیر کند تا برسد به عصر ظهورو جایگاه وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در تحقق این حقیقت چیست؟ چطور می‌شود که عالم به عصر ظهور می‌رسد؟

من دونکته راعرض کنم، وقتی قرآن وجود مقدس فاطمه زهرا در درجه هایی معرفی می‌کند، چه در آیه تطهیر و چه در آیه مباھله و جاهای دیگر، شئونی برای حضرت قائل است. یکی از شئون حضرت این است که حضرت «لیله القدر» همه عالمند و به تعبیری دیگر «لیله القدر» وجود مقدس رسول الله هستند و به تعبیری «لیله القدر» حضرت حق هستند. پس ایشان در هر ساحتی یک مقامی دارند.

وقتی لیله القدر ما هستند «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». وقتی لیله القدر وجود مقدس نبی اکرم هستند تمام هدایت حضرت به وسیله ایشان در عالم واقع می‌شود و آن چیزی که مواعظ ظهور نبوت حضرت را در عالم برمی‌دارد ایشان هستند. روایتش هست که حضرت به خاطر خوابی که دیده بودند غصه دار بودند، همان روایی صادقه‌ای که بنی تمیم و بنی عدی و بنی امية بر منبر حضرت بالا رفته و از همین منبر مردم را به جاھلیت برمی‌گردانند و به قهقهه اوران شرک و بت پرستی می‌بردند. پس جبرئیل آمد و آیاتی آورد که همان سوره قدر است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قرآن/۱۱)، مابه شما شب قدر دادیم پس جای نگرانی نیست. همه حقیقت قرآن و همه حقایق در این وجود مقدس تجلی می‌کند و این لیله القدر امت شماراتا «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر/۵) تامطلع الفجر به سلامت عبور می‌دهد.

لیله القدر الله هم که یعنی تمام مشیت الهی و تقدیر الهی در هستی از این مسیر واقع می‌شود. مرحوم فیض در صافی نقل کردن که «لیله القدر» لیله ای است که حتی حقیقت ولایت در آن مقدمی شود و شاید به این معناست لیله مضارف به حضرت حق «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ». پس اگر حضرت لیله القدر هستند این لیله القدر هست که «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، این وجود مقدس است که امت را عبور می‌دهد. اگر ظلماتی بر عالم حاکم شده که «وَاللَّيلِ إِذَا يَغْشِي» نجاتش از طریق حضرت زهراست. در سوره مبارکه نور هست که «أَوْ كَظُلْمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ْظُلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ دِيرَاهَا مِنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ» (نور/۴۰) که در ذیل آن روایاتی دارند که «بعضها فوق بعض»، فرمود بنی امية و فتن آنها «ظلماً بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» هستند. در مقابل این ظلمات مایک نور در دوساخت ازان بحث می‌شود، یک نوری است که «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمود: در آن وادی ظلمات اگر نور الهی نباشد نور دیگری نیست. یعنی آن جای دیگر نوری مثل نور عقل برای عبور از این ظلمات کافی نیست بلکه یک نور دیگری خواهد.

فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ يَعْنِي إِمَاماً مِّنْ وَلِيَّ فَاطِمَةَ فَمَالَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ»، یعنی اگر کسی دستش به نور حضرت زهرا نرسد دیگر تا قیامت باید در ظلمات باشیم، لذا حضرت ادامه آیه رامی برنده آیه «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشِّرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَأَنْظَرُونَ أَنْقُتَسُ مِنْ نُورِكُمْ قَيْلَ ازْجِعُوا رَاءُكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا فَأَصْرِبْ بَيْنَهُمْ بِسُورِلَهُ بَابٌ بِاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید/۱۲-۱۱) این نور، نور امام است که اگر کسی در دنیا به این نور نرسید در آخرت هم نمی‌رسد.



آسیب‌شناسی تربیتی

حسن ملائی

برخی، با توجه به توجیهاتی که عالمان اهل سنت درباره ولایت حضرت علی علیہ السلام در روز عظیم غدیر خم می کنند. و آن را به محبت و نه ولایت (که متنضم‌ان اطاعت و تبعیت است) تفسیر می نمایند. گمان دارند که موضوع محبت و دوستی قلبی و نه عملی، با حضرت علی و فرزندان معصوم وی، از باورهای اهل سنت است؛ چرا که آنها با همه سفارش‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول ۳۳ سال راجع به حضرت علی علیہ السلام نمود و اوج آن پس از آخرین حج ایشان و در روز غدیر خم بود، محبت به حضرت را فقط به دوستی قلبی، معنا نموده و اطاعت عملی ازوی را که همان ولایت اوست، قبول ندارند؛ البته این اندیشه، گمان باطلی است و در کتاب‌های مربوط به امام شناسی به آنها پاسخ محکم داده شده است.

اما باید بدانیم که این امر، مخصوص به اهل سنت نیست! اگرچه آنها به طور رسمی بین محبت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام جدایی می اندازند، اما در کتاب های روایی ما احادیث دیگری هم وجود دارد که حاکی از وجود این تفکر غلط . البته به طور غیر رسمی . حتی در جامعه شیعه و در نتیجه، رواج روحیه اباحتی گری و عدم التزام به دستورات الهی، بوده است و معمومین همواره در صدد محو این اندیشه اشتباه بوده اند. به عنوان نمونه می توان به روایت محمد بن مارد اشاره نمود که می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: «چون معرفت (به امامت ما) پیدا کردی پس هرچه خواهی بکن» فرمود: «آری، من این را گفته ام» عرض کردم: «اگرچه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟» ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجُونَ . بخدا سوگند با ما به انصاف رفتار نکردند. زیرا چگونه وقتی که خود ما به کردار مان مؤاخذه می شویم، اما تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم: چون معرفت (به امام خود) پیدا کردی هرچه خواهی کم یا زیاد از کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته می شود».

از روزگار نوجوانی و در مناسبات مربوط به بزرگداشت ائمه معصومین علیهم السلام مخصوصاً دهه محرم، همواره این سؤال در ذهنم بود که اینکه مردم می‌گویند: «هر کس به اهل بیت پیامبر ﷺ، محبت داشته باشد، اهل بهشت است» و باتکیه بر آن، مرتكب انواع خطاهای و گناهان می‌شوند، تاچه حد درست است و چه توجیه منطقی دارد. آنها البته به روایاتی نیز تمسک می‌جویند از جمله حدیث «حب علی حسنة لاتضر معها سیئة؛ دوست داشتن حضرت علی، حسنہ ای است که با داشتن آنها، هیچ گناهی به انسان ضرر نمی‌زند» والبته شاعرانی هم بوده و هستند که همین مضمون را به شعر درمی‌آورند. از طرفی برایم عجیب بود که چطور با این همه تأکید قرآن بر لزوم تقوا و عمل صالح و نیز، گفتار امامان بزرگواری که مکرراً به تقوا و انجام اعمال نیکو و رعایت دستورهای الهی، سفارش نموده و در مناجات و راز و نیاز خود با پروردگار جهان، با اشک و آه، چنین خواسته‌ای را مطرح کرده اند، چگونه نسبت به محبان خود، چنین سخنی گفته و خدای ناکرده، موجب اباخی گری و سستی در ایشان شده‌اند؟ آخر مگر محبت به معصومین علیهم السلام، چه براتی است که حتی خداوند حکیم، حفظ و حمایت خود از دارندگان آن را لواینکه دستوراتش را زیر پا بگذارند، بر خود لازم و حتمی می‌داند؟

لزوم فهم صحیح دین از متن دین

یکی از آسیب‌های در حوزه معرفت دینی و در بین دین شناسان، اطمینان به ذهنیت خود و عدم جستجو از فهم درست واژه یا جمله‌ای است که در قرآن و سنت وجود دارد که طبعاً باید در این زمینه به متخصصان علوم اسلامی مراجعه کرد. به عنوان نمونه، معمولاً چنین است که وقتی عموم مردم با واژه «شُکر» مواجه می‌شوند، از آن، شناخت و آگاهی از لطف و مرحومتی که به او شده و قدردانی زبانی از کسی که با ما این لطف را نموده، فهمیده می‌شود. با این ذهنیت وقتی که به آیات و روایات تشویق کننده و بلکه دستور دهنده به شکر و قدردانی، برخورد می‌کنند، شناخت لطف و تشکر زبانی از لطف کننده را می‌فهمند و به آن عمل می‌کنند؛ در حالی که شکر، در فرهنگ قرآن و اهل بیت علی از مفهومی گسترده‌تر برخوردار است و علاوه بر شناخت نعمت و قدردانی زبانی، شامل به کارگیری درست آن نعمت در جهت رضایت خدای سبحان نیز می‌شود. در همین رابطه امام جعفر صادق ع

«شکر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل الحمد لله رب العالمين؛ شکر نعمت، دوری نمودن از حرام های پروردگار است و تمام شدن آن با جمله "الحمد لله رب العالمين" است».

ملاحظه می فرمایید که این نحوه شکرگزاری برای بسیاری از مردم، نا آشنا و در عین حال، سخت و دشوار است و درست به همین دلیل فضیلت بسیار دارد. شناخت درست از واژه شکر در متون دینی، کم کم باعث فهم و پی بردن به حکمت آیاتی می شود که قرآن کریم در آنها، شکرگزاران واقعی را کم شمرده و فرموده: «وَقَلِيلٌ مِّنِ عِبادِي الشَّكُورُ؛ بِنَدْگَانِي که شاکر(واقعی) باشند، کم هستند».

سابقه تاریخی برداشت غلط از محبت به ائمه علیهم السلام

انبوه روایاتی که در این زمینه وجود دارد نه تنها خبر از اهمیت عمل صالح در کنار محبت امامان بزرگوار می‌دهد، بلکه همان طور که در قبل نیزآمد، نشان می‌دهد که تفکر جدایی محبت از اطاعت اهل بیت علیہ السلام، تفکر غلطی بوده که از هزار و چهارصد سال قبل، یعنی در دوران خود معصومین نیز رواج داشته است.

ملازمه محبت با اطاعت و عمل

حال که به ضرورت رجوع به متن و سخنان معصومین علی برای درک درست واژه های دینی پی بردیم، به سراغ شناخت حقیقت «محبت به اهل بیت علیهم السلام» با آن همه اثار فوق العاده از زبان خود اهل بیت علیهم السلام می رویم؛ بدیهی است که فواید و آثار فراوانی که درباره محبت به معصومین گفته شده، در صورتی محقق می شود که منظورو و مفهوم صحیح محبت به ائمه علیهم السلام در قلب انسان، تحقق پیدا کرده باشد. در این زمینه احادیث نیز، به تنها یی گویاست:

حضرت علی علیهم السلام فرمود: «من احباب افلاطون عمل بعملنا ولی تجلب الورع؛ هر کس مارادوست دارد، پس باید همچون عمل ما، رفتار کند و تقوا را پیراهن خود نماید». ملاحظه می کنید که این سخن شریف، اولین لازمه محبت به معصومین علیهم السلام را اطاعت و دومین لازمه آن را پرهیزگاری و تقوایی که سراسر وجود انسان، اعم از افکار، عواطف و رفتار را فراگیرد، دانسته است (مفهوم کلمه یتجلب) چرا که به فرموده قرآن: «ولباسُ التَّقْوَى ذِلْكَ خَيْرٌ».

از جابر جعفری نقل شده که امام محمد باقر علیهم السلام به من فرمود: «ای جابر، اینکه مردی بگوید: من علی علیهم السلام را دوست دارم و از دوستداران او هستم آیا کافی است؟ پس اگر بگوید من رسول خدا علیهم السلام را دوست دارم [اکه بهتر است] زیرا رسول خدا از اعلی علیهم السلام بهتر است. ولی از سیره او پیروی ننماید و به سنتش عمل نکند، این دوستی برای او هیچ سودی نخواهد داشت. پس تقوای خدا را پیشه نمایید و برای آنچه نزد خداست، عمل کنید؛ زیرا بین خدا و هیچ کس، قربت و خویشاوندی نیست. محبوب ترین بندگان نزد خداوند و گرامی ترین آنها در پیشگاه او، با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ای جابر، جز با اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال، تقریب به او حاصل نمی شود. تنها محبت و دوستی ما (آل محمد علیهم السلام) باعث رهایی از آتش نیست و هیچ یک از شما بر خدا حاجتی ندارد. هر کس مطیع خداست، ولی و دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را نماید، با ما دشمن است. ولایت ما اهل بیت علیهم السلام، جز با عمل [به دستورات الهی] و پرهیزان گناه به دست نمی آید».

حضرت مهدی علیه السلام نیز فرموده اند: «قَيْعَمْلُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يُقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيَهُ مِنْ كَرَاهِتِنَا وَسَخَطِنَا؛ هر کس از شما، باید عملی انجام دهد که او را به محبت ماندیک می کند و آنچه که موجب ناخشنودی و خشم مامی شود، دوری نماید».

تقسیم محبّان ائمه، براساس عمل

براساس آنچه در تفسیر محبت اهل بیت علیهم السلام گفته شد، طبق سخن خود اهل بیت علیهم السلام، محبّان آنها به دو دسته کلی تقسیم می شود که این تقسیم بنده در نحوه ورودشان به بهشت، تأثیر باسزایی دارد. در این زمینه احادیث زیبا و گویایی وجود دارد که وضعیت دوستداران اهل بیت علیهم السلام را به روشنی، تبیین می نماید، که تنها ذکر یکی از روایات تأمل برانگیز برای دستیابی به حقیقت مطلب کافی است: رسول اکرم علیهم السلام فرمود: «همانا ولایت و محبت حضرت علی علیهم السلام حسنہ ای است که با وجود آن، هیچ یک از گناهان و لو بزرگ باشد. ضرر نمی رساند، مگر آن بلایای دنیوی و برخی عذاب های اخروی که برای تطهیر و پاکی اهل گناه، برایشان نازل می شود تا اینکه بالآخره به واسطه شفاعت ائمه طیبین و طاهرین از آن نجات یابند؛ و همانا پذیرش ولایت دشمنان و مخالفان حضرت علی علیهم السلام گناهی است که با وجود آن، هیچ عمل خوبی، فایده ای نمی رساند مگر مزایای دنیوی نظر نعمت و صحت و وسعت رزق؛ اما پس از مرگ به سوی آخرت خواهد رفت در حالی که فقط عذاب همیشگی درانتظارشان خواهد بود.» سپس ایشان فرمود: «کسی که ولایت علی علیهم السلام را انکار کند، هرگز بهشت را نخواهد دید مگر آن جایگاهی که در صورت موالات او، قرار بود جایگاه و منزلگاه او باشد که آن هم موجب حسرت و پیشیمانی آن شخص خواهد بود؛ و قطعاً کسی که ولایت علی علیهم السلام را پذیرد و از دشمنانش بیزاری بجود و تسلیم دوستان وی باشد، هرگز آتش جهنم را نخواهد دید مگر آن جایگاهی که در صورت انکار ولایت او، قرار بود در آنجا مأوا بگیرد، البته در صورت اسراف بر نفس خود و ارتکاب گناهان به جز کفر. به مقداری که با آتش جهنم نظیف و پاکیزه گردد همچون پاکی کثافت بدن با حمام. در آنجا خواهد بود، آنگاه با شفاعت موالی و ائمه خویش از آنجا منتقل خواهد شد.» و بعد فرمود: «ای جماعت شیعیان! از خدا بررسید زیرا بهشت از دست شما نمی رود اگرچه که دارزش تان موجب کندی و تأخیر شما در رسیدن به آن شود، بنابراین در رسیدن و به

دست آوردن درجات بهشت بر یکدیگر رقابت جویید».

شخصی از آن حضرت سؤال کرد: «آیا کسی از دوستان شما و دوستان علی علیهم السلام وارد دوزخ می شود؟» فرمود: «هر کس جانش را با مخالفت محمد علیهم السلام و علی علیهم السلام آلوده سازد و کارهای حرام را انجام دهد و به مؤمنین و مؤمنات ستم ورزد و با برنامه و مرام دین، مخالفت کند، روز قیامت کثیف و آلوده خواهد بود. پس حضرت محمد علیهم السلام و علی علیهم السلام به او می گویند: فلانی تو کثیفی و لیاقت همراهی با موالیان و سروران خود را نداشته و شایستگی مؤانست با حوریه های بهشتی و فرشتگان مقرب را نداری، بنابراین به آنچه در آن جاست نخواهی رسید مگر این که خویش را از گناهات پاک سازی. پس اورا به طبقه بالای دوزخ می بزند تا کیفر بعضی از گناهان خویش را بینند.»

برخی از آنها به کیفر گناه خود، مبتلا به سختی و گرفتاری های روز محشر می شوند، سپس ائمه و موالیان آنها، بعضی از بهترین شیعیان خود را سراغ آنها می فرستند و آن مبتلایان را از گوش و کنار برچینند؛ آن طوری که پرنده دانه را برچیند. بعضی دیگر از ایشان، کسانی هستند که گناهشان کمتر از این دسته است و آنها باشد اند دنیا و ابتلاء به ناملایمات حکومت های طاغوتی وقت و دیگران و یا با آفات و امراض جسمی، از گناه پاک می شوند تا زمان ورود به قبر، پاک باشند. بعضی از آنها نیز که تا زمان فرار سیدن مرگ، از گناهش پاک نشده اند، با سختی جان کنند، تطهیر می گردد و اگر هنوز، چیزی از گناه او باقیمانده باشد، وقت مردن دچار پریشانی می شود، به طوری که اطرافیان او کم می شوند و از این جهت، خوار جلوه می کند و این کفاره گناهش است، باز اگر چیزی باقی باشد، مقداری در کنار قبر، معطل می ماند و دفن جنازه اش، با سختی انجام می شود، به طوری که مردم متفرق می شوند و این نیز سبب پاکی از گناه است؛ و اگر گناهانش بزرگتر و بیشتر از این باشد به عرصه ها و شدائید روز قیامت مبتلا شود و اگر باز هم از آن بیشتر باشد، در طبقه بالای دوزخ تطهیر می شود و این دسته از دوستان ما گناهشان از دیگران این دسته هستند شدید تر است، آنها شیعه ما نیستند؛ بلکه فقط در زمرة دوستان هستند که دوستان مارادوست دارند و با دشمنان ما دشمن هستند. همانا شیعه ما کسی است که دنبال مایايد و از سخن و سیره ما پیروی کند، و به کردار ما اقتداء نماید».

صلوات خدا بر محبّ مطیع (شیعه)

پایان این نوشتار، ذکر دعای پیشوای بازمانده کربلا امام سجاد علیه السلام و درخواست صلوات و درود الهی برای دوستداران مطیع و شیعیان واقعی است، دعایی که جمله جمله آن، نشان از روحیه خضوع و پر تلاش آنها داشته و البته یکی از ویژگی های ایشان انتظار دولت کریمه مهدوی است:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ
بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَبَعِينَ مَنْهَجَهُمْ، الْمُقْتَفِينَ
أَثَارَهُمْ، الْمُسْتَمِسِكِينَ بِعِرْوَتِهِمْ،
الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَائِتِهِمْ، الْمُؤْتَمِمِينَ بِإِمَامَتِهِمْ،
الْمُسْلِمِينَ لِمُرِّهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي
طَاعَتِهِمْ، الْمُنْتَظَرِينَ أَيَامَهُمْ، الْمَادِينَ
إِلَيْهِمْ أَعْيَنَهُمْ، الصَّلَوَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الزَّاكِيَّاتُ
الثَّامِيَّاتُ الْغَادِيَّاتُ الرَّئِحَاتُ؛

بار خدایا، تحیت و درود فرست بر دوستان ایشان (ائمه). آن اعتراف کنندگان به مقام و منزلت ایشان، آن پیروی کنندگان راه ایشان، آن پای نهنگان به جای پای ایشان، آن طالبان تمسک به رشته آیین ایشان، آن تمسک جویان به دوستی ایشان، آن پذیرندگان پیشوایی ایشان، آن تسلیم شوندگان به فرمان ایشان، آن کوشندگان در طاعت ایشان، آن منتظران دولت ایشان و آن چشم به راهان ظهور ایشان. تحیت و درودی مبارک، پاکیزه، فراینده، در هر بامداد و هر شبانگاه..»

راجع به این روایت انسان ساز، نکاتی وجود دارد:

اول. بلاها و عذاب های دنیوی که به انسان مؤمن می رسد، دو قسم است؛ برخی از آنها بر مؤمن گناه کار فرود می آید تا کفاره گناهانش باشد که در این روایت ذکر شد، اما برخی از بلاها بر مؤمن کامل نازل می شود تا باعث رسیدن به درجات بالاتر بهشت باشد نه کفاره گناه؛ چرا که آنها گناهی ندارند و این مطلب در روایات دیگر نیز آمده است.

دوم. محبت به اهل بیت علیه السلام، مثل ایمان به خدای سبحان، دارای درجاتی است و اعمال صالح، میزان خلوص آن را معین می کند و هر قدر که از خلوص آن کم شود، اثرات جانبی آن شخص را دچار گرفتاری هامی کند.

سوم. این نکته قابل توجه است که روایت مذکور، همان سخن مشهور در میان مردم است که به صورت ناقص و فقط جمله اول آن در زبان ها جاری شده و به فرهنگ اشتباہی تبدیل شده است؛ در حالی که متن کامل روایات، سخن دیگری می گوید که لازم است همگان نسبت به مطالعه آن اقدام نمایند.

چهارم. همه محبان اهل بیت علیه السلام، در صورتی که با این حب، از دنیا برونند (توجه کنید: با حب از دنیا برونند چرا که برخی به خاطر گناهان، محبت اهل بیت علیه السلام را هم از دست داده و بدون حب از بین می روند) سرانجام شان بهشت است ولکن ایشان، با در نظر گرفتن اعمال شان به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول، محب مطیع یا همان شیعه واقعی هستند که بلافاصله و بدون عذاب، مستقیماً به بهشت می روند و بسیاری از آثار ذکر شده درباره محبت به معصومین برای آنهاست. دسته دوم، محبین گناه کار هستند که برای پاک شدن و یافتن لیاقت برای ورود به بهشت، باید به میزان گناهانی که مرتکب شده اند به بلاها و عذاب های دنیا و بزرخ و جهنم، مبتلا و تطهیر شوند و سپس وارد بهشت گردند.

باتوجه به انبوه آیات عذاب در قرآن کریم، این واقعیت را نیز به خوبی می دانیم که بلاها، عذاب ها، شکنجه های قبر و بزرخ و به ویژه دوزخ، چقدر وحشتناک و غیر قابل تحمل است؛ به گونه ای که به گزارش قرآن کریم، جهنمیان از شدت درد، تقاضای مرگ می کنند. توجه به این آیات برای عدم انجام گناه به بهانه اینکه «بالآخره به بهشت می رویم، پس یک مقدار گناه مشکلی ایجاد نمی کند» بسیار مهم و حائز اهمیت است؛ زیرا تکاب گناه با این توجیه، یکی از مکرهای شیطان است.

مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الزَّمَانِ (عَجَ):
هَبَّ از شَمَا بِيَدِ كَارِيَ لَنَدَ،
لَهُ بِهِ حَبَّتْ مَا نَزَدَ يَكْ شَوَدَ.

نقش زن در سربازپروری برای جمهه حق

شهید مطهری (ره) نقش زن در تاریخ سازی و تمدن سازی را به دو بخش عمده تقسیم می‌کنند:

یک. نقش مستقیم:

منظور از نقش مستقیم زن، همان حضور مستقیم او در صحنه‌های اجتماعی برای اصلاحگری می‌باشد. تاریخ نمونه‌های متعددی از این حضور تمدن ساز و مؤثر زنان در میدانهای اجتماعی را شاهد بوده است، به عنوان مثال:

حضرت زهرا علیها السلام با ایراد خطبه در مسجد مدینه، غاصبان خلافت را رسوانمود و با دفاع همه جانبه از ولایت حضرت علی علیها السلام، نهضت شیعی و دفاع از امیرالمؤمنین علیها السلام را پایه گذاری کرد، به طوری که امروزه مکتب تشیع میراث ماندگار حضرت زهرا علیها السلام در تقویت ولایت و مبارزه با دشمنان به شمار می‌رود و حضور بیش از پنجاه زن بین اصحاب امام عصر علیها السلام در تأسیس حکومت جهانی ایشان گواه دیگری برای تأثیر مستقیم زنان در تمدن سازی محسوب می‌گردد.

دو. نقش غیرمستقیم:

منظور از نقش غیرمستقیم زن در تمدن سازی و تحولات عظیم اجتماعی، حضور غیر مستقیم اور تحول آفرینی اجتماعی و تاریخی است، در نقش غیرمستقیم، زن از نظر فیزیکی در جامعه حضور ندارد، اما حضور او درخانه با تربیت مردان تحول آفرین و تاریخ ساز ظاهر می‌شود و نقش او در انگیزه سازی، مرد آفرینی، شجاع پروری و پشتیبانی‌های تربیتی و معنوی تحقق می‌یابد. این پشتیبانی و حمایتهای غیرمستقیم به چند صورت تحقق می‌یابد:

الف) در مقام و جایگاه مادر:

زنان در این مقام حساس‌ترین نقش تاریخی و تربیتی یعنی معماری شخصیت قهرمانان و چهره‌های درخشان تاریخ را بر عهده دارند. حضرت زهرا (س) به عنوان مادری نمونه، فرزندانی چون امام حسن مجتبی (ع) امام حسین (ع) حضرت زینب (س) و حضرت ام کلثوم (ع) را تقدیم جامعه بشیریت می‌کند و تمدن عاشورایی را می‌آفریند. آری تاریخ، مادران نمونه بسیاری را به خود دیده است که در تربیت مردان بزرگ نقش داشته‌اند.

از دیدگاه قرآن زن گاهی به عنوان تکمله (کامل کننده) وجود مرد (زوج) و گاهی بدون وجود مرد مستقل در جریان تاریخ سازی و تمدن آفرینی و انسان سازی، نقش منحصر به فردی در اختیار دارد. به طور مثال، قرآن تربیت و آفرینش شخصیت پیامبران بزرگ الهی، همچون: ابراهیم، اسماعیل، نوح، موسی، و پیامبر گرامی اسلام علیهم السلام را می‌دین اسلام علیهم السلام زنان آسمانی معرفی می‌کند که در آن، زن به عنوان مادر و یا همسر دارای نقش اساسی بوده و درخصوص حضرت عیسی دارای نقش انحصاری بوده است.

* در کنار حضرت ابراهیم، شخصیتی چون هاجر وجود دارد که با تربیت حضرت اسماعیل، نسل صالحی از ابراهیم را به جامعه بشیریت تقدیم کرد و خداوند متعال در مقام تقدیر از خدمات و از خود گذشتگی این بانوی والا مقام، یاد و نام او را در جای جای مراسم حج چون سعی صفا و مروه و چشمۀ زمزم زنده نگاه داشت و مقبره‌ی او را چون خانه‌ی خود (کعبه) مطاف همه‌ی حاجیان قرارداد.

* در کنار حضرت موسی علیهم السلام به مادری نمونه برمی خوریم که نقش اساسی در تربیت این پیامبر الهی را بر عهده داشت. قرآن در داستان موسی علیهم السلام همیشه به مادر او اشاره می‌کند و سخن چندانی از پدر او به میان نمی‌آورد. آیات قرآن در مورد شخصیت مادر موسی قابل تأمل است،

قرآن می‌فرماید:

* وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أُمّ مُوسَى أُنْ أَرْضِعِيهِ.

* وَأَصْبَحَ فَوَادْأَمْ مُوسَى فَارِغاً ...

همچنین از نقش حضرت آسیه نیز در تربیت حضرت موسی نباید غافل بود، بانوی نمونه‌ای که با وجود همه‌ی شرایط غفلت و دنیاگرایی در کاخ فرعون، پاکی و ایمان خود را حفظ کرد.

* درخصوص حضرت عیسی علیهم السلام اساساً هیچ مردی (پدری) در تربیت اون نقش ندارد و قرآن مسیح را به عنوان «عیسی بن مریم» معرفی می‌نماید.

مریم (به معنای عابده) بانوی که در عنفوان جوانی بر او مائدۀ الهی نازل می‌شد و مقام او آنچنان در درگاه الهی والا بود که خداوند ذکریای نبی را خادم او در معبد قرارداد.

بانوی که ملائکه با او گفتگو می‌کردند و خداوند او را به عنوان سرور زنان عصر خودش برگزید.

والبته قرآن همچنانکه نقش حضرت مریم علیهم السلام در تربیت حضرت عیسی علیهم السلام را منحصر به فرد می‌داند نقش اساسی مادر مریم (حتاً) در تربیت چنین دختر پاکی رانیز مورد توجه قرار می‌دهد و اساساً ولادت مریم را نتیجه‌ی استجابت دعا و نذر معنوی مادر او معرفی می‌کند.

امام زمان علیهم السلام الگوی خود را حضرت زهرا علیها السلام معرفی کرده و می‌فرمایند:

(وفی أبئه رسول الله لی اسوهٔ حسنةٌ)

«و در دختر رسول خدا علیهم السلام مادرم زهرا علیها السلام برای من سرمشق نیکویی است.»

و در برخی روایات این گونه از حضرت مهدی علیهم السلام یاد می‌شود:

«المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةٍ: مَهْدِيُّ علیهم السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»

براساس همین نقش کلیدی مادر است که در روایات آمده است:

«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ: بَهْشَتْ زِيرَبَّی مَادَرَانَ است.»

و به عنوان یک نمونه‌ی تجربی تاریخی می‌بینیم محمد ابن ابی بکر با وجودی که از صلب دشمن امیرالمؤمنین علیهم السلام بوده، اما به خاطر برخورداری از مادری (به نام اسماء) که عاشق اهل بیت علیهم السلام بود، از شیعیان خالص حضرت علی علیهم السلام شد.



ه) در مقام و جایگاه پیرو:

یکی از نقش‌های کلیدی زنان در تاریخ سازی، نقش پیروی و حمایت‌های بی نظیر ایشان از حرکتهای اصلاحی و مردان مصلح و تمدن سازبوده است. این نقش در دوران حکومت امام عصر علیه السلام نیز جلوه می‌کند و براساس مستندات روایی بیش از پنجاه تن از اصحاب حضرت از زنان می‌باشدند.

ایمان و حمایت‌های حضرت آسیه از مکتب حضرت موسی تا مرز شهادت، حمایت‌های حضرت سمیه از آرمانهای پیامبر اکرم علیه السلام تا سرحد شهادت، حمایت‌های اسماء بنت عمیس از مکتب حضرت علی علیه السلام و یا حمایت‌های زنان عاشورایی از نهضت ابا عبدالله علیه السلام و نقش مثبت زنان در حمایت و پشتیبانی از نهضت امام خمینی (ره) و صدها نمونه‌ی دیگر، گواه روشنی از نقش زنان در جایگاه یک پیرو، در جهت حمایت از مردان الهی می‌باشد.

از مادر شیخ انصاری نقل شده که می‌گوید: «من در رابطه با پسرم توقع بیشتری داشتم. برای اینکه من تاسالی که او را شیردادم، هیچ گاه بدون وضو نبودم. نیمه شب بر می‌خاستم، در سرمازی زمستان یخ آب حوض را می‌شکستم، و ضومی گرفتم و بعد بچه‌ام را شیرمی‌دادم.

مادر مقدس اردبیلی می‌گوید: «هرگز لقمه‌ای شببه ناک نخوردم و قبیل از شیردادن بچه وضو می‌گرفتم و ابداً چشم به نامحرم نینداختم و در تربیت او کوشیدم.»

ب) در مقام و جایگاه همسر:

نقش یک زن به عنوان همسر، در تأثیرگذاری مثبت بر مرد، در حد مادر و یا در رتبه‌ی پس از اوست و در برخی از برهه‌های تاریخی این نقش، یکتا و منحصر به فرد بوده است. مانند حضرت خدیجه علیه السلام که با فدایکاری و پشتیبانی از پیامبر اکرم علیه السلام تمام اموال و دارایی‌های خود را فدای اعتلای اسلام می‌کند و یا چون همسر زهیر بن قین (دُلَّهُمْ) که در تشویق و بسیج او برای نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام نقش اساسی داشت.

ج) در مقام و جایگاه دختر:

نقش یک زن به عنوان دختر نیز می‌تواند بسیار مؤثر باشد، مانند حضرت زهرا علیه السلام که به عنوان دختری بی نظیر، در حمایت از پدر خویش از هیچ کوششی دریغ نکرد و از این رو به «ام ابیها» ملقب گردید و یا حضرت زینب علیه السلام که به خاطر دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به زینب (زین‌آب: زینت پدر) مشهور گشت.

د) در مقام و جایگاه خواهر:

از جمله نقشهای مؤثر غیر مستقیم زنان در حمایت از مردان بزرگ تمدن ساز، نقش خواهرانه می‌باشد که نمونه‌ی باز آن حضرت زینب علیه السلام اخت الحسین می‌باشدند. ایشان با پشتیبانی، هم‌فکری، همراهی و تعاون با امام حسین علیه السلام، ندای قیام عاشورائیان را به سرتاسر امت اسلام و بلکه همه‌ی بشریت رساندند و از این رو یکی از القاب مبارک ایشان «شريكه الحسين» است.



مروی بر نقش مادران در تربیت فسل منظر

مهدی باوری و مهدی یاوری دو شاخصه اصلی نسلی است که باید زمینه ساز حکومت مهدوی باشد. این دو شاخصه در شاکله نسلی جدید که با سهمگین ترین طوفان های بنیان براندازی دین و دین داری مواجه می باشند، شکل نمی گیرد، مگر با تربیت دینی اصولی و همراه بینش و آگاهی که سکاندار این مهم هم مادران و زنان هستند. نظریه اهمیت و نقش بی بدیل حضور دین در زندگی، به نظر می رسد مهم ترین رسالت زنان منظر، توجه به تقویت بنیان های دین داری در فرزندان خود می باشد؛ چرا که نسل بدون دین، با اعتقادات سست و بی اساس، هرگز نمی تواند در آینده، پرچم دار حکومت جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. پرداختن به ابعاد گوناگون این مسئله، از عمدۀ ترین مباحثی است که اربابان خرد و اندیشه باید با طرح آن در مجتمع علمی و مکتبات فرهنگی نظیر جامعه، به ویژه زنان را متوجه آن کنند.

زن و منتظر پروردی

در طول تاریخ تشیع، یکی از نقش های بی بدیل زنان، دفاع از ولایت و تلاش برای حفظ این ارزش الهی بوده است، به ویژه در عصر غیبت که تقریباً امکان ایفای نقش مردان برای دفاع از ولایت، به سبب اختناق شدید، کم رنگ بوده است، زنان، فعالانه برای حفظ فرهنگ مهدویت در جامعه نقش آفرینی کرده اند. بین تمام نقش های مختلف زنان در حفظ این ارزش، تربیت نسل ولایی و زنده نگه داشتن محبت اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ - به ویژه یاد و اندیشه مهدوی - نقشی بسیار مؤثر و غیرقابل انکار بوده است. زنان، در راستای همان رسالتی ایفای وظیفه می کنند که خالق انسان ها برای آنان قرار داده است و معمار انقلاب، امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى يَعْلَمُ آن را به خوبی تبیین کرده فرمود: «شغل اصلی زن شغل مادری و همسری است و مهم ترین کارزن مادری است». و در جای دیگری فرمودند: «انبیاء آمدند انسان بسازند، شغل مادرها همین است». هم چنین بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «آن گاه که زن، در منزل به امور خانه و تربیت فرزند می پردازد، به خدا نزدیک تر است».

مادران منتظر، باید بدانند یکی از مسئولیت هایی که از سوی شارع مقدس بر عهده آنها گذاشته شده است، تلاش برای تربیت یک نسل ولایی است؛ همانطور که در روایات متعدد، آمده است که ولایت اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ از فرایض الهی است و ملاک قبول اعمال و عبادات به شمار آمده است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «به سبب ولایت شما طاعت واجب پذیرفته می شود و دوستی واجب برای شما است».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به سلمان فرمود: «دوستی اهل بیت من، بر هر مرد وزن با ایمان، واجب است». پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ راز و رمز رسیدن به سعادت را تمسک به اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان فرمود: «هر کس پس از من، به خاندانم تمسک جوید، از رستگاران خواهد بود». از این رو آن حضرت، به والدین سفارش کرد: «فرزندانتان را با محبت من و محبت اهل بیت من تربیت و تأديب کنید». مادر منتظر، برای پرورش یک نسل منتظر، باید با سازو کارهای تربیت نسل ولایی آگاه باشد. بدیهی است که برای تربیت نسل منتظر سازو کارهایی وجود دارد که در آدامه به آن اشاره می شود.

سازو کارهای تربیت فسل منتظر

در اینجا سعی براین است که به پاره ای از سازو کارهای تربیت مهدوی در عصر حاضر اشاره شود. پیش از بیان گام هایی که مادران باید بردازند تا توفیق تربیت نسل منتظر را بیابند، شایسته است در زمینه تربیت فرزند منتظر به چند نکته زیر توجه شود

یک. توجه به آموزه های دینی

یکی از عوامل مهم عدم توفیق مادران دین داری و پرورش نسل دین دار، عدم توجه به آموزه های دینی و آدابی است که در شرع مقدس برای پرورش یک نسل دین دار آمده است. برخلاف این که از مکتبی غنی برخوردار هستیم که برای تمام مراحل زندگی ما دستورالعمل های ریزو جزئی دارد، متأسفانه غالب ما مسلمانان یا از آنها آگاهی نداریم یا اگر آگاهی داشته باشیم، برای عمل به آنها اهتمامی نداریم؛ از این رو به هر صورت که خود دوست داریم، همسر بر می گزینیم و تمام مراحل مختلف فرزند داری را پشت سر می گذاریم. با این وجود انتظار داریم نسلی ولایی، مؤمن و صالح داشته باشیم.

دو. زمان آغاز تربیت فرزند

نکته دیگر، توجه به سن آغاز تربیت نسل ولایی است. از دیدگاه دانش تعلیم و تربیت، آموزش مفاهیم ارزشی و اخلاقی، مانند ولایت و حب ولی خدا، باید در زمانی صورت گیرد که قوای ادراکی و شناختی برای دریافت این مطالب آماده باشد.

اگر در آموزه های دینی، برخواندن دعاها و زیاراتی چون زیارت جامعه کبیره، زیارت عاشورا، دعای عهد و دعای فرج تأکید شده است، بدین سبب است که ارتباط مستدام مادر با این مضامین، به طور مستقیم در جنین تأثیرگذار است و نسلی عاشق ولایت را می پوراند. روان شناسان براین باورند که حالات روانی و هیجانی و حتی فعالیت های جسمانی مادر در شخصیت کودک تأثیر دارد. تراویش هورمون هایی که در شرایط فشارهای هیجانی یا روانی صورت می گیرد، از طریق جفت، بر جنین تأثیر می گذارد.

ذکر و یاد حضرت مهدی علیه السلام توسط مادر باردار و نیزانجام عبارتی در این باره می تواند در تربیت نسل منتظر مؤثر باشد. علاوه بر آنچه ذکر شد، ارتزاق مادر از لقمه حلال در طول بارداری از مسائل مؤثر در تربیت نسل دین دار و ولایی است.

گام چهارم: تحنیک

آنچه از مضامین روایی فهمیده می شود، این است که برخی مسائل ممکن است در نظر مرا کوچک باشد؛ ولی اثرات بزرگی در سرنوشت و شاکله دینی انسان داشته باشد؛ از جمله این مسائل که در دین، مورد تأکید قرار گرفته، مسئله تحنیک یا باز کردن کام نوزاد هنگام تولد است. این که کام نوزاد با چه چیز باز شود، در علایق و گرایش های او در بزرگی تأثیر گذار است. در روایات متعددی برای باز کردن کام فرزند آدابی بیان شده است که از اهمیت این مسئله حکایت دارد. امام صادق علیه السلام به سلیمان بن هارون بحلى فرمود:

گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود مگر آن که مائل بیت را دوست بدارد.

گام پنجم: دوران شیردهی

مادرانی که توفیق دارند از شیری که محصول لقمه حلال است به فرزند خود بنوشانند، هم چنین مادرانی که با وضو به فرزند خود شیر می دهند و با ذکر و یاد خداسینه بردهان فرزند قرار می دهند، قطعاً در تربیت نسل مهدی باور و مهدی یا ور توفیق بیشتری خواهند داشت. تأثیر شیر مادر در پرورش شخصیت معنوی فرزندان، امری مسلم و غیر قابل انکار است.

هنجراتمسک به ولی خدارا باید هنگامی به متربی منتقل ساخت که توانایی التزام به آن را دارا باشد، ولی درباره مربی، نکته ای مورد توجه قرار گرفته و آن این است که او وظیفه دارد زمینه های مناسب را برای ارتباط با ولی خدا فراهم آورد؛ بنابراین؛ مربی باید تمھیداتی را که به کسب مهارت های لازم برای ارتباط با ولی خدا لازم است، پیش از رسیدن به مرحله ادراک والتزام، فراهم نماید؛ از این رو برخی از گام هایی که برمی شماریم، جنبه زمینه سازی دارد.

گام هایی برای تربیت فرزند منتظر

تربیت فرزند منتظر مستلزم پیمودن گام های اساسی در زندگی و آن هم از آغاز زندگی مشترک است. روش است که هرچه این گام ها محکم تر برداشته شود فرزند به گونه بهتری تربیت خواهد شد. در ادامه به برخی از این گام ها اشاره شده است.

گام اول: انتخاب همسرولاجی

بر اساس آموزه های تربیتی دین اسلام، پدر، از ارکان اساسی تربیت مهدی باور می باشد. در فرهنگ قرآنی و طبق آیه (قو انفسکم و اهلیکم نار..) پدر متولی و مسئول اصلی تربیت فرزندان می باشد؛ از این رو می بینیم آن گاه که پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم می خواهد وضعیت اسف بار تربیت دوره آخرالزمان را مطرح کند، می فرماید: «وای بر فرزندان آخرالزمان که پدران هیچ اقدام مؤثری برای آموزش واجبات دینی به آنها انجام نمی دهند». با توجه به تأثیر پدر در تربیت فرزند، مادرانی که طالب تربیت یک نسل مهدی باور هستند، باید هنگام انتخاب همسر، به این مسئولیت تربیتی توجه داشته باشند و فردی را برگزینند که ولایت مدار و از خانواده ای اصیل باشد که عشق و محبت به امام زمان علیه السلام در او نهادینه شده باشد؛ زیرا پدری که خود برخوردار از عشق و محبت به امام زمانش نباشد، نمی تواند در ایفای رسالت تربیت نسل مهدی باور توفيقي داشته باشد از سوی دیگر، تقید پدر در رعایت حلال و حرام الهی - به ویژه تقید به تهیه روزی حلال برای خانواده - در دین دار کردن فرزندان و تربیت نسل ولایی، فوق العاده مؤثر است. ایدین سبب، اولین گام برای تربیت نسل ولایی، انتخاب همسری ولایت مداراست که در آینده بتواند پدری موفق در تربیت نسل ولایی باشد.

گام دوم: توجه به آموزه های دینی هنگام انعقاد نطفه

زنگی یک موجود جاندار از لحظه لقاد آغاز می شود. از همین لحظه است که مرد و زن، عنوان پدر و مادر یافته و ایفای نقش حساس و جدیدی را برعهده می گیرند بر اساس آموزه های دینی، یکی از مراحلی که می تواند در تکون شخصیت دینی و ولایی فرزندان مؤثر باشد، مرحله انعقاد نطفه است؛ از این رو در شروع دستورهای زیادی برای این مرحله صادر شده است که توجه به آنها می تواند گامی مؤثر برای تربیت نسل ولایی باشد. انتخاب زمان و شرایط روحی و روانی مناسب و توجه به خدا هنگام انعقاد نطفه، از دستوراتی است که وارد شده است؛ از این رو جا دارد پدران و مادران، در این باره مطالعه و بررسی کنند و با توجه به این آموزه های دینی، به انعقاد نطفه فرزند خود اقدام نمایند. روایاتی که تأکید می کند هنگام خستگی زیاد یا در ساعت اولیه شب و باشکم پر، آمیزش انجام نگیرد. "هم چنین ذکر مکروهات و مستحبات زیادی که در روایات برای آمیزش وارد شده است، همه دلالت بر اهمیت و نقش این لحظه در حیات مادی و معنوی فرد دارد.

گام سوم: رعایت های دوران بارداری

یکی دیگر از مقاطع و مراحل تأثیر گذار در تربیت نسل مهدی باور، دوران بارداری مادر است. همه حالات و رفتار و حتی خطورات فکری مادر در فرزند، تأثیر گذار است. مادری که خود علقه عاطفی و فکری با مولا خود امام زمان علیه السلام داشته و این علقه، نمود عملی در زندگی او دارد، قطعاً این عاطفه را به فرزند هم منتقل خواهد کرد. (تجربه نشان می دهد خواندن دعا هایی که تقویت کننده ارتباط با امامان معصوم علیهم السلام است، می تواند در تربیت نسل مهدی باور مؤثر باشد).

حکایات زیبایی که از زندگی برخی علمای بزرگ و مفاخر دینی مذکور شده، به خوبی بیانگر نقش شیر مادر در شکل گیری شخصیت معنوی فرزندان است. مادر شیخ انصاری که فرزندش، از مفاخر بزرگ عالم تشیع است وی می‌گوید: «من درباره پسرم، توقع بیشتری داشتم؛ زیرا در دوسالی که او را شیر دادم، هیچ وقت بدون وضو نبودم. حتی در نیمه شب بلند زمستان، بخ حوض رامی شکستم و وضو می‌گرفتم، سپس بچه ام را شیر میدادم. هیچ گاه بدون بسم الله سینه بردهان فرزندم نگذاشتم». مادری که شیر او آمیخته با ذکر و یاد حضرت مهدی رض است و در طول شیردهی، ذکر و یاد امام زمان خود را بر دل و زبان دارد، قطعاً عشق و علاقه اش به فرزند، منتقل می‌شود، چرا که تحقیقات روان‌شناسان حاکی از این مسئله است که کلیه عواطف، علقه‌ها و دلستگی‌های مادر، هنگام شیر دادن به فرزند هم منتقل می‌گردد.

گام ششم: القای محبت امام زمان رض در دوران کودکی

در نظام تربیتی اسلام، این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که دوران کودکی، دوران شکل گیری شخصیت دینی، عاطفی، عقلی و... کودک است. روایات در این زمینه دلالت دارند که در دوران کودکی (هفت سال اول) عنایت خاصی بر مؤانست کودک با مقوله‌های مذهبی و اخلاقی است. نظر به محدودیت قدرت درک و فهم کودک از ارزش‌های اخلاقی و به لحاظ رشد نایافتگی او از لحاظ اجتماعی، بیشترین تلاش مریبان در این مرحله، باید درجهت ایجاد رغبت، علاقه و انس در کودک به ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی - از جمله ارتباط با ولی خدا باشد؛ از این رو کلیه رفتار پدر و مادر - به ویژه مادر که در این دوره، بیشترین ارتباط را با فرزند دارد. در شکل گیری شاکله شخصیتی فرزند مؤثر است. به تعییر متخصصان تعلیم و تربیت، کودک، بسان یک دوربین فیلم برداری بسیار دقیق، مشغول فیلمبرداری هوشمندانه از رفتار مادر است و مادر، بدون این که در صدد آموزش مفاهیم به فرزند خود باشد، بارفتار و کردار خود، در حال آموزش غیررسمی به فرزند خود است. مادر، باید فرصت طلایی شکل گیری شخصیت فرزند را غنیمت شمرده و پایه‌ها و بنیان‌های اعتقادی فرزندش را با ارائه رفتارهایی برگرفته از مبانی دینی و اخلاقی، تقویت نماید. او، اگر بنا دارد فرزندی مهدی باور تربیت کند، باید بداند هر چه محبت و دل باختگی و ارتباط قلبی خود را با آن حضرت بیشتر باشد و این علله، در رفتار او که فرزند، شاهد آن است، نمود عینی داشته باشد، به همان میزان می‌تواند این محبت را بدون آموزش رسمی به فرزند خود انتقال دهد. وقتی فرزند، عشق سرشار مادر به امام زمان رض را مشاهده می‌کند و وقتی مادر، فضای خانه را به یاد و ذکر حضرت عطرآگین می‌کند، این فضای آنده از عشق و محبت، در ساختن شخصیتی محب و عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشیعه مؤثر خواهد بود. مادر می‌تواند بارفتار سرشار از عشق و محبت به امام زمان، ایجاد این محبت را از مراحل بسیط و عاطفی در کودک خود شروع کند و زمینه روحی و آمادگی قلبی ارتباط با امام زمان رض را در دوره کودکی برای فرزند خود فراهم نماید.

گام هشتم: تعمیق محبت امام زمان رض در دوران نوجوانی

در نظام تربیتی اسلام، دوران نوجوانی، دوران اطاعت است. در این دوره، باید آموزه‌های دینی، به صورت آمیزه‌ای از احساس و عقل به فرزندان ارائه شود؛ زیرا در این دوره، فرزندان، نه احساس و عواطف محض هستند و نه برخوردار از قدرت عقلانی کامل؛ از این رومتولیان تربیت باید هنرمندانه با آمیختن عقل و احساس و گره زدن اندیشه و عاطفه و محبت، در پی تعمیق محبت نوجوانان به امام زمان شان باشند. اگر پدران و مادران توفیق یابند که در این دوره، عشق همراه با معرفت را در فرزندان خود ایجاد کنند، تا حدود زیادی توانسته اند به رسالت خود در تربیت نسل ولایی عمل نمایند. یکی از راهکارهای مؤثر برای ایجاد عشق و محبت به ولی خدا در نوجوانان، استفاده از صناعات ادبی، مانند مجاز، تشبیه و استعاره و آرایه‌های ادبی است؛ چرا که تأثیر کلام ادبی، موزون و فصیح در نوجوان، بسیار زیاد است.

به ویژه تأثیر عنصر خیال انگیزی ادبی در نوجوان، تأثیر بسیار شگفت و مرموزی دارد. خیال انگیزی، سبب تحریک عاطفه و احساس نوجوان است و موجب افزایش درجه اثر پذیری در او می‌شود. پاسکال می‌گوید: اعتقاد اکثر مردم، تحت تأثیر عاطفه است، به دلیل و برهان».. می‌توان این نکته را به سخن پاسکال افزود که حتی عقایدی که انسان براساس دلیل و برهان می‌پذیرد، در صورتی از نفوذ و ثبات در روحیه اش برخوردار خواهد شد که با عاطفه و احساس او آمیخته شود.

طبق نامه ۳۱ نهج البلاغه که منشور تربیتی دین است، آن گاه که مولای متقيان قصد دارد فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام را - که در سنین نوجوانی بود - مورد خطاب قرار داده و سفارشات خویش را به فرزندش برساند، به زیبایی از صناعات ادبی اعم از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه استفاده می‌کند، تا با بهره گیری از فصاحت و بلاغت، حکمت‌های ژرف و معارف ناب را در قالب‌های بیانی خیال انگیز، به فرزندش القاء نماید.

به هر حال، از بهترین وسیله‌ها برای بیدارسازی عواطف نوجوان و تحریک عشق و علاقه او به ولی خدا و امام زمان رض استفاده از فنون فصاحت و بلاغت و صناعات ادبی است؛ ادبیاتی که در این دوره بسیار مورد توجه نوجوان است و ضمیر و باطن اوراق احت تأثیر قرار می‌دهد گفتارهای تربیتی آراسته به آرایه‌های ادبی و زیور فصاحت و بلاغت، غوغایی در درون نوجوان بپارامی کند که هیچ ابزاری به این اندازه، برای بیدارسازی فطرت پاک نوجوان مؤثر نمی‌باشد.

نکته آخرین که حب اهل بیت علیهم السلام زمانی عمق می‌یابد که همراه معرفت باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت، فرع معرفت است».

گام هشتم: ترویج محبت امام زمان
در دوران جوانی

دوره جوانی در نظام تربیتی اسلام، دوره وزارت و همراهی است. اگر پدر و مادر و متولیان تربیتی توفیق یافته باشند تمام گام‌های مذکور را با موفقیت طی کنند، جوان آنان، در این دوره به بالاترین مرحله تکامل اخلاقی می‌رسد که مرحله اخلاق مستقل و خود پیرو می‌باشد. در این مرحله تکامل، قوانین حاکم بر رفتار اخلاقی از درون فرد سرچشمه می‌گیرد؛ در حالی که در مراحل کودکی و نوجوانی، جامعه بیرونی غالب است و متربی، بیشتر، از بیرون دستور می‌گیرد. در مرحله اخلاق مستقل و خود پیرو، جهت دهنده، وجود و درون فرد است. جوانی که تحت تربیت اصول صحیح قرار گرفته است، به مرحله ای می‌رسد که به صورت خودجوش و با الهام درونی، به دنبال ولی خدا حرکت می‌کند؛ زیرا وجود صفات پسندیده، مانند مهربانی با ضعیفان و هم چنین دانش در دین و اصالت شخصیت و قدرت معنوی ... جاذبه و کششی درونی به سوی انسان کامل در او ایجاد می‌کند.

عقربه وجود او به سمت انسان کامل به صورت درونی حرکت می کند و نه تنها خود جذب وجود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می گردد و تمام وجود او سرشار از عشق و محبت، همراه با معرفت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خود می باشد، می تواند ترویج دهنده فرهنگ مهدویت بین هم سالان خود باشد و خود، به سربازی فداکار و پیاده نظامی آمده برای دفاع از ارزش های مهدوی تبدیل شود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «جوانان را در باید که آنان، به سوی هر خیری شتابان ترند.»

هیچ چیزی به اندازه وجود مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و برپایی حکومت جهانی آن حضرت برای جوان پاک طینت جاذبه ندارد؛ زیرا تحقق تمام آرمانها و آرزوهای بلند خود را در پناه برپایی حکومت جهانی حضرت می بیند؛ از این رو اگر صحیح تربیت شده باشد، به یک جریان قدرتمند برای زمینه سازی حکومت حضرت تبدیل می شود.

لازم به ذکر است جهت دهی این سرمایه ها واستفاده از این نیروی شگفت، کاری بسیار حساس و مشکل است. مربی باید با شناخت و ایمان و با همفکری و همگامی با جوانان و با ادبیاتی جوان پسند و صبر بسیار... و نیز با حفظ جنبه الگویی خود، به رسالت خطیر خود عمل کند. او باید به دستورهای رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره جوانان توجه داشته باشد، آن جا که فرمود:

«به همه شماتوصیه می کنم با جوانان، بانیکی و نیکوکاری رفتار کنید، شخصیت آنان را محترم بدارید...»

نتیجه گیری

پیچیدگی تربیت در عصر حاضر و همچنین تلاش بی وقفه مهاجمان فرهنگی برای تخریب فرهنگ مهدوی و جلوگیری از اشاعه این فرهنگ، بیش از گذشته اهتمام جدی مادران و آشنایی با سازو کار مهدوی را می طلبد. بهره گیری از آداب و دستورات دین بهترین روش برای تربیت فرزند منظر است؛ به گونه ای که بدون آن نمی توان در تربیت نسل ولایی که یکی از بهترین رسالت های یک مادر منتظر است، موفق بود.

سید حسن حسینی پوراردکانی - دانش پژوه کارشناسی ارشد مهدویت

منابع:

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، عيون اخبار الرضا، ۲، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

احدى، حسن، روان شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، بنیاد، تهران، ۱۳۷۰.

آیتی، عبد الحمید، الصحيفة السجادیه، سروش، تهران، ۱۳۷۵.

جایگاه و نقش زن در نظام های مختلف از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، گردآوری و تنظیم؛ دفتر پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.

حسینی میلانی، علی، خلاصه عبقات الانوار، موسسه بعثت، ۱۴۰۵ق.

خجاز قمی، علی بن محمد، کفاية الاثر، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

خوانساری، آقامجال الدین، شرح برگر الحكم، ۷، داشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ش.

دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۷۲.

رضانزاده، غلامحسین، اصول علم بالاغت، الزهراء، تهران، ۱۳۶۷.

شرفی، محمد رضا، مراحل رشد و تحول انسان، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.

شیخ کلینی، الکافی، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، موسسه تحقیقات و نشر معارف، اهل البيت (ع).

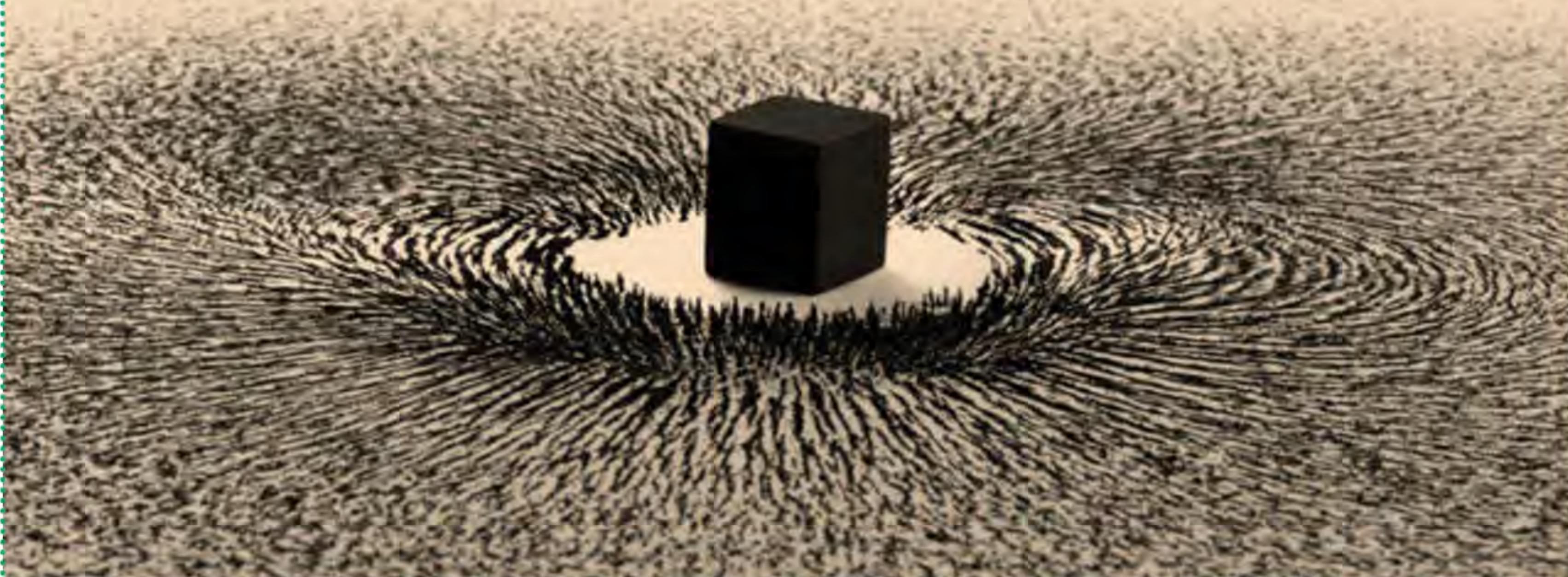
فتحعلی خانی، محمد، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ۱، قم، ۱۳۷۸ش.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.



اما، چون نعیمه است؛
که باید بیوشن بروند، نه آنکه (بماند نباشد) او بیویشان باید.

امام مثل کعبه



حج فقط به خاطر این واجب شده که مردم بعد از طوف این سنگ هانزد ما حضور پیدا کنند و ابراز ولایت کرده و یاریشان را به ما عرضه کنند.

همچنین: تمامُ الْحَجَّ لِقَاءُ الْإِمَامِ

تولد امیر المؤمنین علیه السلام در کعبه

ذریح محاربی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خداوند در کتابش مرا به کاری مأمور ساخته، دوست دارم آن را بدانم، فرمود: آن چیست؟ گفتم:

قول خداوند ثمَّ لِيَقْضُوا تَفَثِّهِمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود: منظور از لیقضوا تفثهم (پاک نمودن خود به) دیدار امام است، و منظور از لیوفوا نذورهم مناسک حج می باشد.

عبدالله بن سنان گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، و عرضه داشتم: خداوند مرا فردا بگردان! فرمایش خدای عز و جل ثمَّ لِيَقْضُوا تَفَثِّهِمْ، وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ (یعنی چه)? فرمود: کوتاه کردن موی اطراف لب بالا، و گرفتن ناخن و آنچه مانند آن است. گوید: گفتم: فدایت گردم ذریح محاربی از تو

برایم نقل کرد: که فرموده ای: ثمَّ لِيَقْضُوا تَفَثِّهِمْ دیدار امام است وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ این مناسک می باشد! فرمود: ذریح، راست گفته و تو هم درست گفتی. قطعاً برای قرآن، هم ظاهری است و هم باطنی، و کیست که بتواند مانند ذریح برداشت دقیق و درست از آیات داشته باشد و باطن آن را هم بفهمد.

خداوند در سوره حج به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

وَإِذْنُ فِي الْأَنَاسِ بِالْحَجَّ يَأْتُوكَ رَجَالٌ...

می گوید مردم را برای حج فرآخوان تا بسوی «تو» بیایند. یعنی هدف حرکت بسوی ولی خداست.

اگر دقیق تر به این بحث بنگیریم می بینیم که نه تنها در مورد حج؛ بلکه تمام مناسک دین از جمله نماز و روزه و... کلاس امام محوری است:

امام صادق علیه السلام:

نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الرَّكَاهُ وَنَحْنُ الصِّيَامُ وَنَحْنُ الْحَجُّ وَ...

«حج» در زبان عربی به معنای آهنگ مقصدی را کردن است. و این کلمه در مورد رفتنه به سمت «کعبه» و آهنگ مکه کردن مصطلح شده است. به همین ترتیب «کعبه» به عنوان نمادی برای «مقصد و مقصود» شهرت یافته است. یعنی هرچیزی که کانون توجهات قرار می گیرد و دلها و قدمها بسوی آن روانه می شوند استعاره کعبه برای آن شایسته است.

همچنین «طواف» که از آداب مواسم حج است اصطلاحی است که در مقام «سرسپردن و دل سپردن نسبت به یک محور» بکار می رود. هرجا که دور زدن بر مدار یک محور، به چشم می خورد یادی از طواف کعبه در ذهن تداعی می شود.

اگر به اطراف خود خوب نگاه کنیم می بینیم که یک حقیقت عرفانی در مفهوم «چرخیدن» وجود دارد. یک ملکول را در نظر بگیرید. داخل ملکول الکترون ها بر مدار یک هسته در حال گردش اند. منظومه شمسی را در نظر بگیرید. همه سیاره ها بر محور یک کانون یعنی خورشید می چرخند. (شنیده ام کل منظومه شمسی و کهکشان راه شیری و... هم بر مداری در حال گردش اند نمی دانم. باید تحقیق کنم) می بینیم از ریزترین سطوح خلقت تا بزرگترین سطوح مفهوم «گردش» جاری است. (مثالهای دیگر هم می توان یافت: گردش خون در بدن، ...)

مفهوم «گردش» را می توان نشانه «حیات» دانست. یعنی حیات مساوی است با گردیدن به دور یک محور. اگر حیات داری باید به دور یک چیزی بگردی (حالا که هرچه باشد) و گرنم محکوم به فنا هستی.

به بیان دقیقرزندگی هرکس عبارت است از انتخاب یک کعبه و تلاش برای رسیدن به آن کعبه و طواف آن. این نکته شبیه این فرمایشی است که به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است: إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجَهَادٌ

هرکسی در این عالم مقصد و کعبه ای را کانون توجهاتش قرار داده است که تمام حرکات و سکنات زندگیش در رسیدن به آن خلاصه می شود. برخی مقصد خود را «ثروت» قرار داده اند، برخی «قدرت» برخی «علم».... ارزش زندگی هرکس به بزرگی «مقصد»ی است که برگزیده است. هرکس که «مقصد» و «کعبه» والاتری را برگزیده باشد زندگیش ارزشمندتر خواهد بود. هرچیز که در جستن آنی، آنی.

امام، کعبه واقعی

در میان همه مقصد ها و کعبه ها، خدای متعال هم یک کعبه را به عنوان بهترین مقصد و مقصود معرفی نموده است که هرکس آن کعبه را برگزیند و محور زندگیش قرار دهد به حیات طیبه خواهد رسید و آن کعبه چیزی نیست جزو جود مقدس «امام» این کعبه ظاهری در شهر مکه و این آداب حج و طواف و... مدرسه ای است که یک مسلمان در آن باید درس «امام محوری» را تمرین کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

نَحْنُ الْحَجُّ وَنَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ الْبَلْدُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ

همچنین امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّمَا أَمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأُحْجَارَ فَيَطْوُفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَاتِهِمْ وَيَعْرِضُونَا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.

بعد اجتماعی تشبیه امام به کعبه

همان طور که گذشت امام محور حیات دینی است و هر کس به سوی او برود سعادتمند می شود و به حیات طیبه می رسد و هر کس از اوروی بگرداند و کعبه دیگری را اختیار کند هلاک خواهد شد.

این مسئله مختص به حیات فردی نیست و در بعد اجتماعی هم مصدق دارد. هر جامعه ای که به سوی «کعبه امام» برود و دست یاری به ولی خدا بددهد حیات طیبه رالمس خواهد کرد و هر قومی که این کعبه را رها کنند خسaran زده در کام هلاک فرو خواهد رفت!

تشبیه رابطه «جامعه و امام» به «حجاج و کعبه» در روایات هم آمده است:

حضرت زهرا علیها السلام پس از رسول خدا علیه السلام همواره و همه جا یادآور مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین فضائل ایشان بوده اند و مردم را به سوی این کعبه حقيقی فرامی خوانده اند. در نگاه حضرت زهرا علیها السلام، تمام دین در علی خلاصه می شود و دین یعنی حج به سوی علی!

در روایت از رسول خدا علیه السلام داریم:

مَثُلُ عَلِيٍّ فِيْكُمْ كَمَثَلُ الْكَعْبَهِ الْمَسْتُورَهِ -أَوِ الْمَشْهُورَهِ- النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَهُ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيَضَهُ
مثل علی فیکم مثل الكعبه المستوره او المشهوره النظر إلیها عباده والحج إلیها فرضه
مثل علی در میان شما چون کعبه ای پنهان (یا مشهور) است نگاه کردن به او عبادت است و رفتن به سوی او واجب.

حضرت زهرا علیها السلام در بیان نورانی خود علت سکوت و قعود امیرالمؤمنین علیه السلام از حرش را عدم همراهی مردم با حضرت دانسته اند و از تشبیه امام به کعبه بهره می گیرند: همانطور که کعبه بسوی کسی نمی رود و این مردم هستند که باید بسوی کعبه بروند. امام هم وقتی زمام جامعه را بدهست می گیرد که خود جامعه خواهان حضرتش باشند.

رسول خدا علیه السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: يَا عَلِيًّا أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَهِ يُؤْتَى إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِي.
یا علی توبه منزله کعبه هستی که بسویش می روند و توبه سوی دیگران نمی روی.

این نکته نه تنها در مورد امیرالمؤمنان علی ابن ابیطالب علیه السلام بلکه در باره امامان پس ازاوه هم صادق بوده است. امامان دیگر نیز به خاطر عدم همراهی مردم مجبور به سکوت و قعود شده اند.

جابر می گوید: خدمت امام با قرآن عرض کردم: ای آقای من آیا این امر (حکومت و امامت) از آن شمانیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: پس برای چه از حق خودتان صرف نظر کردید، در صورتی که خدای تعالی فرماید:

«وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَأْكُمْ وَپِيَكارَكَنِيد در راه خدا آن گونه که شایسته جهاد او است، او شما را برگزید» (سوره حج، آیه ۷۸)

فرمود: (این را پرس که) چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از حق خود صرف نظر کرد؟

جابر میگوید: (خود آن حضرت) فرمود:

چون یاوری نیافت، آیا نشینیده ای که خدای تعالی در داستان لوط فرماید:

«قَالَ لَوْأَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّهٗ أَوْ أَوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ؛ (لوط) گفت: کاش مرابر شما نیروی بود یا پناهگاهی محکم داشتم» (سوره هود آیه ۸۰)

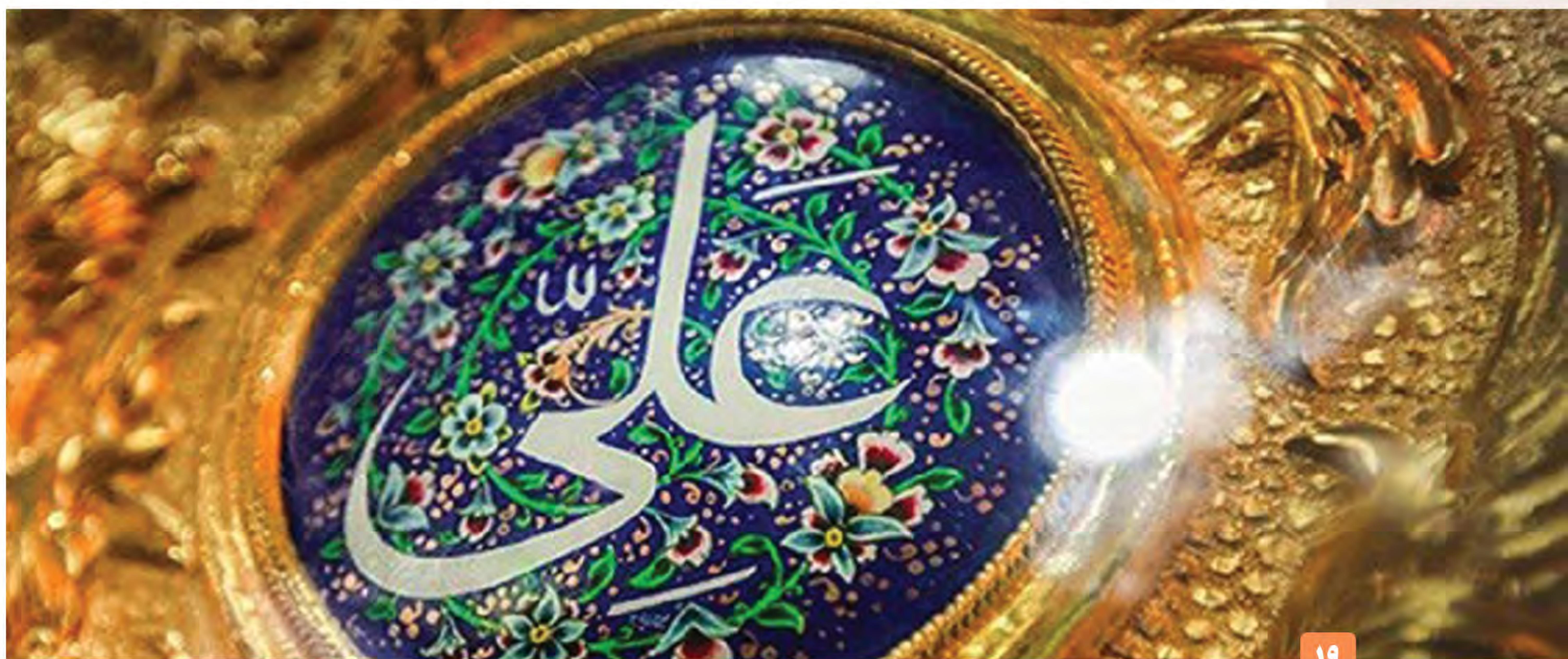
و به طور حکایت از حضرت نوح علیه السلام فرماید:

«فَدَعَارَبَهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصَرْ؛ خدا را خواند که منم مغلوب پس یاری فرماد» (سوره قمر، آیه ۱۰)

و در داستان موسی علیه السلام فرماید: «إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَأَفْرُقُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقُوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ (موسی عرض کرد): پروردگارا، من مالک نیستم جز

خودم و برادرم را، پس جدایی افکن میان ما و گروه فاسقان» (سوره مائدہ، آیه ۲۵) پس در جایی که پیغمبر چنین باشد وصی از پیغمبر عذر ش بیشتر است؛

یا جابر مثُل الإمام مثل الكعبه إِذْ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي. ای جابر، مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می روند، و اونزد کسی نمی آید. (کفایه الاثر ص ۲۴۸)



و اما امروز ...

گفتیم که تازمانی که توده های مردم بسوی امام نشتابند و دست یاری به ولی خدا ندهند امام برای گرفتن حق خود برخواهد خواست و زمام امر را بدست نخواهد گرفت. این نکته در مورد امام عصر علیهم السلام صادق است.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاً عَنَّا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ
الْيُمْنُ بِإِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهِمْ بِنَا.

(احتجاج ج ۲ ص ۴۹۹)

و اگر شیعیان ما به اطاعت از این امر خداوند موفق می شدند که دل هایشان بروفانمودن به عهد الهی متحدمی شد برکت ملاقات با ما برایشان به تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر برایشان فرامی رسید. دیداری بر مبنای معرفتی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما ...

منظور از این عهد الهی همان شتافتن به سوی آن کعبه مقصود یعنی امام عصر علیهم السلام با قلب (و بعد از آن در لسان و عمل) و پایمردی بر ماندن در رکاب حضرت است.

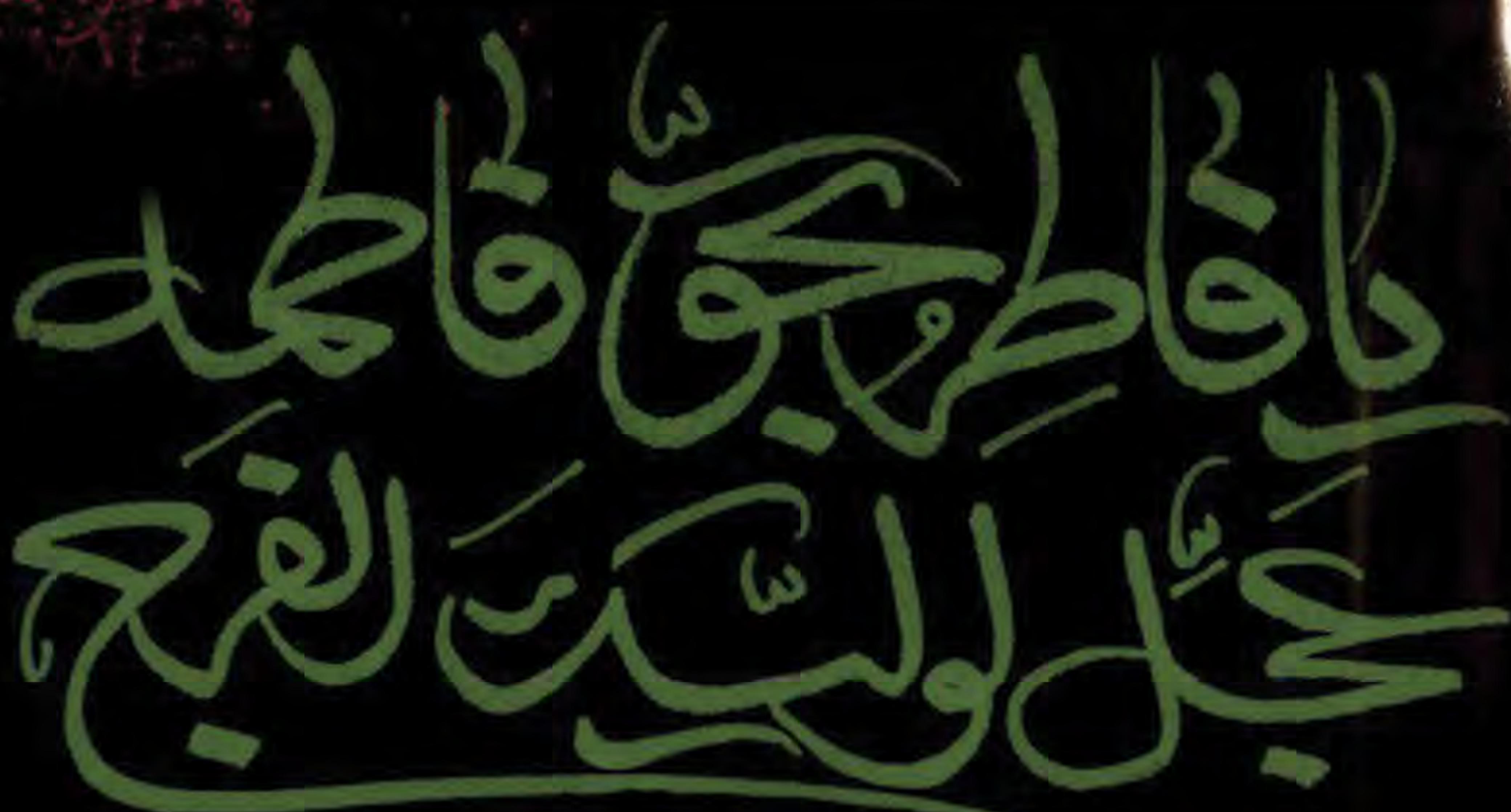
شیعیان وظیفه دارند بکوشند تا دل هایشان به سوی آن کعبه حقيقی متوجه شود و محور حیات خود وجود منور امام قرار دهند و این ارادت شدید قلبی را در زبان و عمل برای یاری امام ظاهر سازند. اگر ۳۱۳ مرد راستین برای یاری حضرت فراهم شوند قیام بر حضرت واجب خواهد شد.

إِذَا اجْتَمَعَ لِلإِمَامِ عِدَّهُ أَهْلُ بَدْرٍ ثَلَاثُمَائَهُ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَالتَّغْيِيرُ؛

هرگاه برای امام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفر یاور فراهم شد قیام و انقلاب برا و واجب می گردد.

بخوان دعای فرج را ...

اگر کسی قلبش متوجه مرکزی باشد خواه ناخواه زبان و عملش هم به آن سمت کشیده خواهد شد کسی که دلش برای امام عصر علیهم السلام بتپید لاجرم زبانش نیز برای تعجیل فرج آن حضرت به دعا گویا خواهد شد. دعا نشانه محبت قلبی نسبت به یک فرد است و کسی که دلش متوجه و محب امام باشد لاجرم زبانش هم به نام و یاد محبوب و دعا برای او مترنم خواهد شد در نگاه کلی باید گفت زبان مرحله آغازین تربیت انسان است و بسیاری از مراتب رشد با بهره گیری از کلام شروع می شوند. ازنگاه روانشناسان اگر کسی در مهارت بیان ضعف داشته باشد در رشد اجتماعی و اخلاقی اش با مشکل مواجه خواهد شد زیرا تربیت فکری و قلبی و عملی از تربیت زبانی آغاز می شود. بنابراین کسی که می خواهد استعدادهای خویش را شکوفا کند نباید از نقش و تاثیر کلام غافل باشد. بسیاری از مناسک دینی و تربیتی مابا زبان پیوند خورده است به عنوان مثال کسی که می خواهد به دین اسلام مشرف شود اولین کاری که باید انجام دهد جاری ساختن الفاظ شهادتین بر زبان است هرچند که ایمان در قلب او رسخ نکرده باشد. این مسئله نشان می دهد که اقرار زبانی جایگاه ویژه ای دارد و سرآغازی است برای کسی که می خواهد راه کمال را در پیش بگیرد. همین طور باید گفت دعای لسانی مقدمه ای است برای دست یافتن به طهارت و توجه قلبی. با تکرار و تلقین دعای برای فرج می توانیم قلب خود را متوجه ولی خدا کنیم و در واقع از دعای لسانی به دعای قلبی برسیم.





معرفت امام زمان

عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفِ

و اما امروز ...

از این بخش می خواهیم گریز پیدا کنیم به حدیث من مات و ... و اهمیت ولزوم توجه به امام هر زمان. می خواهیم بگوییم محور و ملاک در هر زمان، امام زمان است. ارادت به ائمه قبل، زمانی ثمر بخش است که به امام حی دوران معتقد و ملتزم باشیم حکایت سید حمیری گویای همین نکته است:

سید حمیری از شعرای زمان امام صادق علیه السلام بود. اشعار زیادی در ذم غاصبین حق امیرالمؤمنین علیه السلام سروده بود و بسیار ارادتمند به امام صادق علیه السلام بود. اما اعتقادش صحیح نبود. به امامت محمد حنفیه بود و معتقد بود که محمد حنفیه امام دوران است او نمرده بلکه غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد.

به سید حمیری خبر رسید که امام صادق علیه السلام فرموده است: سید حمیری کافراست. سید حمیری نزد امام رفت و گفت: ای آقای من! با این همه محبتی که به شما دارم و به خاطر شما بادشمنان شما داشمنی می کنم، کافره هستم؟!

امام صادق علیه السلام به او فرمود: این دوستی و محبت سودی برای تو ندارد، زیرا تو به حجت و امام زمان خودت کافره هستی. آنگاه دست سید حمیری را گرفت و داخل اطاقی برد که قبری در آن بود.

مقوله اعتقاد به امام دوران، بحثی فراتر از مقوله امامت است. اگر کسی به ائمه پیشین علیهم السلام معتقد و ارادتمند باشد این ارادت و اعتقاد زمانی ازاو پذیرفته می شود که به امام زمان و حجت حی دوران معتقد و ارادتمند باشد.

زمانی علمای اهل تسنن مرحوم علامه امینی (صاحب کتاب الغدیر) را برای صرف شام دعوت می کنند. اما علامه امینی امتناع می ورزد و قبول نمی کند. آنها اصرار می کنند که علامه امینی را به مجلس خود ببرند. به علت اصرار زیاد علامه امینی دعوت را می پذیرد و شرط می گذارد که فقط صرف شام باشد و هیچ گونه بحثی صورت نگیرد آنها نیز می پذیرند. پس از صرف شام یکی از علمای اهل سنت که در آن جمع زیادی از علمان شسته بود، می خواست بحث را شروع کند که علامه امینی گفت: قرار ما این بود که بحثی صورت نگیرد.

اما باز آنها گفتند: پس برای متبرک شدن جلسه از همین جا هرنفریک حدیث نقل کند تا مجلس نورانی گردد. ضمناً تمام حضار در جلسه حافظ حدیث بودند. و حافظ حدیث به کسی گفته می شود که صد هزار حدیث حفظ باشد. آنان شروع کردند یکی یکی حدیث نقل کردند تا اینکه نوبت به علامه امینی رسید. علامه به آنها گفت شرط بمگن حدیث این است که ابتدا همگی بر معتبر بودن یا نبودن سند حدیث اقرار کنید. همه قبول کردند.

سپس علامه امینی فرمود:

قال رسول الله ﷺ: من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناشد به مرگ جاهلیت مرده است.

سپس از تک تک حضار در جلسه در رابطه با معتبر بودن حدیث اقرار گرفت و همه حدیث را تایید کردند. سپس گفت حال که همه حدیث را تایید کردید یک سوال از شمادرم، بعد از کل جمع پرسید: آیا فاطمه الزهراء علیها السلام خود را می شناخت یا نمی شناخت؟

اگر می شناخت، امام زمان فاطمه علیها السلام چه کسی بود؟

تمام حضار مجلس به مدت ربع ساعت، بیست دقیقه ساكت شدند و سرشان را به زیر انداختند و چون جوابی برای گفتن نداشتند یکی یکی جلسه را ترک کردند و با خود می گفتن اگر بگوییم نمی شناخت، پس باید بگوییم که فاطمه علیها السلام کافراز دنیا رفته است و حاشا که سیده نساء العالمین کافراز دنیا رفته باشد و اگر بگوییم می شناخت چگونه بگوییم امام زمانش کسانی بودند که حرمتش را شکستند و فاطمه در حالی از دنیا رفت که بر آنها غصبناک بود. اینجا بود که علمای سنی با خجالت جلسه را ترک کردند.

امام دورکعت نمازخواند و با دست به قبر زد. در این حال قبر شکافته شد و شخصی که خاک از سر و رویش می‌ریخت از قبر بیرون آمد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو کیستی؟ جواب داد: محمد پسر علی و مشهور به محمد بن حنفیه هستم. امام به او فرمود: من کیستم؟ پاسخ داد: جعفر بن محمد، حجت و امام زمان. با تماشای این صحنه سید اسماعیل حمیری از اعتقادش به امامت محمد بن حنفیه دست کشید و اشعاری را در زمینه هدایتش و اعتقاد به امامت امام صادق علیه السلام سرود.

همچنین در روایت است که حضرت به سید حمیری مطلبی به این مضمون فرمود: آن امامی که غایب خواهد شد، (محمد حنفیه نیست بلکه) فرزندی است از فرزندان من. همان مهدی که اگر به اندازه عمر نوح غیبتش طول بکشد سرانجام روزی ظهور خواهد کرد و زمین را زعدل و داد پر خواهد کرد

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

...أَمَا إِنَّ الْمُقْرَّبَ إِلَيْنَاهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْنَ أَقْرَبَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْنَ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أُولَئِنَا وَالْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأُولَئِنَا مَإِنْ لَوْلَدِيْ غَيْبَهُ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَمْ أَمْ عَصَمَهُ اللَّهُ.

آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر علیه السلام اعتراف کند ولی پس از را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم علیه السلام را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبر علیه السلام را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرين ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرين ما چون انکار اول ماست. آگاه باشید که فرزندم غیبی خواهد داشت که همه مردم در آن دوره به شک خواهند افتاد مگر کسی که خدا حفظش کند.

بخوان دعای فرج را ...

در روایت اخیر، امام عسکری علیه السلام فرموده اند: تنها حفاظت الهی می‌تواند مانع ارتداد در دوره غیبت شود. این فرمایش حضرت، فرمایش دیگری از ایشان را به ذهن متبارمی کند که راه رسیدن به این حفاظت الهی را بیان می‌سازد:

وَاللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ عَلَى الْقُولِ بِإِيمَانِهِ وَفَقَهَ فِيهَا لِلْدُعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ بِهِ خَدَاوَنْدَهُ، فَرَزَنْدَهُ دَارَاهِ غَيْبَتِي خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت در امان نخواهد ماند مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت توفیقش بخشد.

کسی که اهل دعای بسیار و مداوم برای فرج باشد به لطف الهی همیشه به یاد سرمنشای ایمان، یعنی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام خواهد بود و هرگز ریسمان هدایت را زدست نخواهد داد.



توصیل به حضرت زهرا علیهم السلام

سیره اهل بیت علیهم السلام

دقت در حالات اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد آن بزرگواران نسبت به نام و یاد مادر بزرگوار خود بسیار حساس بوده اند و در سختی ها و در موقع عبادت از آن دردانه روزگاریاد می فرموده اند.

توصیل امام باقر علیهم السلام به مادر علیهم السلام

حضرت امام محمد باقر علیهم السلام هرگاه تب طاقتی را می ریود، آب خنکی طلب می کرد و وقتی که آب به دستش می رسید و جرمه ای از آن را می نوشید، لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با صدای بلند به حدی که بیرون خانه نیز شنیده می شد از ته دل مادرش زهرا علیهم السلام را صدامی کرد و می فرمود: ((فاطمه! ای دختر رسول خدا)). و بدین گونه خود را از سوزت تشی فی می داد و برخویش مرهمنی می نهاد و جان و روح خود را بایاد محبوب و توصیل به آن حضرت آرام و عطرآگین می نمود.

(سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴)

توصیل امام جواد علیهم السلام به مادر علیهم السلام

امام جواد علیهم السلام هر روز هنگام زوال به مسجد رسول خدا علیهم السلام رفته و پس از سلام و صلوه بررسول خدا علیهم السلام به سراغ خانه مادرش زهرا علیهم السلام که در همان نزدیکی قبر پیامبر علیهم السلام است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جانمازو دعای خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد. و هرگز دیده نشد به زیارت رسول علیهم السلام برود و سراغ مادرش رانگیرد

(ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۵۸)

توصیل به حضرت زهرا علیهم السلام از کارگشاترین توصلات

دوستداران اهل بیت سلام الله علیهم خاطرات متعددی از کارگشایی توصیل به بی دارند. یکی از منبری های تهران، از دوران ممنوعیت مجالس عزاداین خاطره رانقل می کرد: یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام هر روز صبح مرا از خانه ام سوارمی کرد و برای روضه خوانی به منزل خود می برد. یک روز هنگام سوارشدن پلیسی جلو آمد و گفت: من شمارا زیر نظر دارم. هر روز صبح اول وقت این آفارا کجا می برد و چه کار دارد؟

صاحب مجلس گفت: ما به نام حضرت زهرا علیهم السلام دیروز به من عنایت خاصی کرد. وقتی قصه را پرسیدیم، گفت: دیروز نماید و در مجلس عزای حضرت شرکت کنید و صحبت گفتار ما را مشاهده نمایید. آن پلیس وقتی نام حضرت زهرا علیهم السلام را شنید اشک از چشمانتش جاری شد و نتوانست حرف بزند. با دست اشاره کرد که بروید، و خودش با حالتی شکسته به زمین نشست. صبح روز بعد در خانه ما آمد و گفت: آقایان بدانند که حضرت زهرا علیهم السلام دیروز به من عنایت خاصی کرد. وقتی قصه را پرسیدیم، گفت: دیروز نزدیک وضع حمل همسرم بود و حال خطرناکی داشت. پزشکان پس از شورای پزشکی گفتند: یا باید بچه با دستگاه قطعه قطعه شود و مادرش سالم بماند، یا خطرمرگ متوجه مادر گردد و بچه سالم بماند! شما به هر کدام رضایت دهید به همان عمل می کنیم.

من گفتم: هیچ نظری ندارم، و با چشمان اشکبار از بیمارستان بیرون آمدم و با حالت سراسیمه و ناراحت سرپست خود رفتم. ناگهان یادم آمد که دیروز شما را دیدم و نام حضرت زهرا علیهم السلام را برداشت. بسیار منقلب شدم و با حال پریشان و گریه و زاری به حضرت عرض کردم: خانم، زهرا جان، کمک کن. من یک پلیس بیشتر نیستم و اقرار می کنم که اشتباهات زیادی دارم. ولی هر چه هستم به شما محبت دارم. کمک کنید و به دادم برسید که مشکلم حل شود.

سپس گریه زیادی کردم و حالم دگرگون شد. ساعت هشت وقتی به بیمارستان بازگشتم، با کمال تعجب دیدم همسایه هابه من تبریک می گویند و قنداقه پسری را به من دادند! سراغ مادر کوک را که گرفتم گفتند: سالم است. وقتی همسرم را دیدم به من گفت: هنگام اذان صبح خوابم برد و حضرت زهرا علیهم السلام را مشاهده کردم. به من فرمود: ناراحت نباش خوب می شوی و فرزندت هم پسر است. نام او را محسن بگذار.

عنایت به غیر مسلمان‌ها:

یکی از دوستان مورد وثوق نقل می کرد: روزی در بیت مرحوم آیت الله میلانی در مشهد نشسته بودیم، که یک مرد وزن با چند فرزند به خدمت ایشان آمده و گفتند: ما از کشور آلمان آمدیم، و مسیحی هستیم و می خواهیم مسلمان شویم. پس از پرس و جو معلوم شد

قصه آنان چنین بوده است:

آنها خانواده ای آلمانی بودند و در کشور آلمان زندگی می کردند. دخترشان در حادثه ای پهلویش می شکند و پزشکان از درمان او عاجز می مانند. تا بالآخره گفتند: پهلوی این دختر باید عمل جراحی شود، ولی خطرناک است. خود دختر به عمل جراحی حاضر نشد و گفت: من حاضر بمیرم ولی زیرتیغ عمل جراحی نروم. بالآخره دختر مريض را به خانه آوردند.

آن خانواده خدمتکاری ایرانی به نام بی بی داشتند. روزی دختر پهلو شکسته با بی بی درد دل کرد و گفت:

من حاضر بمیست میلیون بدhem و پهلویم معالجه شود و عمل جراحی نکنم، ولی فکر نمی کنم دکتر بتواند مرا معالجه کند. گویا من در جوانی ناکام از دنیا می روم! بعد شروع به گریه و ناله کرد. بی بی خدمتکار ناراحت شد و با مهربانی به دختر گفت: من یک دکتر سراغ دارم. دختر گفت: من این بیست میلیون را به او می دهم تا مرا معالجه کند. بی بی گفت: پول مال خودت باشد، و این را بدان که من سیده هستم و مادر بزرگ من فاطمه زهرا یی است که او هم پهلویش شکسته بود.

لذا آن شخص به متصدی مدرسه مراجعه می‌کند و درخواست اتفاق می‌کند. او در جواب می‌گوید: اینجا مدرسه است و تنها به طلاق علوم دینیّه حجره می‌دهیم.

آن شخص می‌گوید: این رامی دانم ولی در عین حال از شما اتفاق می‌خواهم که چند روزی در اینجا بمانم.

متصدی مدرسه ناخود آگاه دستور می‌دهد که به او اتفاقی بدنهندا تا او در رفاه باشد. آن شخص وارد اتفاق می‌شود و در رابه روی خود می‌بندد و با کسی رفت و آمد نمی‌کند. خادم مدرسه طبق معمول، شب‌ها در مدرسه را قفل می‌کند ولی همه روزه صبح که از خواب بر می‌خیزد می‌بیند در بازار است.

بالاخره متحقیر می‌شود و قضیه رابه متصدی مدرسه می‌گوید. او به خادم مدرسه دستور می‌دهد امشب در را قفل کن و کلید رانزد من بیاور تا بینیم چه کسی هر شب در را باز می‌کند و از مدرسه بیرون می‌رود. صبح باز هم می‌بیند، در مدرسه باز است و کسی از مدرسه بیرون رفته است. آنها به خاطر اینکه این اتفاق از شبی که آن شخص به مدرسه آمده افتاده است به او ظنین می‌شوند و متصدی مدرسه با خود می‌گوید:

حتماً در کار او سری است ولی موضوع رانزد خود مخفی نگه می‌دارد و روزها می‌رود نزد آن شخص و به او اظهار علاوه می‌کند و از او می‌خواهد که لباس‌هایش رابه او بدهد تا آنها را بشویند و با طلاق رفت و آمد کند، ولی او را همه این ها با می‌کند و می‌گوید:

من به کسی احتیاج ندارم.

مدتی برای من متوال می‌گذرد تا اینکه یک شب مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین محلاتی (جد مرحوم آیه الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی) و متصدی مدرسه رابه حجره خود دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید: چون عمر من به آخر رسیده قصه‌ای دارم برای شما نقل می‌کنم و خواهش دارم مرا در محل خوبی دفن کنید.

اگرمی خواهی پهلویت خوب شود، با چشم گریان بگو: ای فاطمه پهلو شکسته. دختر بادلی سوزان ولی امیدوار و با اشک چشم صدازد: ای فاطمه پهلو شکسته، و مرتب تکرار و التماس می‌کرد و اشک می‌ریخت. از این صحنه دل بی خدمتکارهم شکست و با او هم ناله شدو گفت: ای فاطمه زهرا، من یک بیمار آلمانی را در خانه ات آورد ام. پدر دختر نیز باشندگان این صداحا فریاد سرداد و گفت: ای فاطمه پهلو شکسته، ما هرسه نفر بادل پر درد ولی امیدوار تو را صدا می‌زنیم.

آن شب توصلات کار خود را کرد و بانوی پهلو شکسته به بیمارشان سرزد. در حالی که همه خواب بودند ناگهان بانوی مهربان و با جلال ظاهر شد و بر پهلوی دختر دستی کشید و فرمود:

خوب می‌شوی. دختر عرض کرد: شما کیستید؟ فرمود: «من فاطمه پهلو شکسته هستم».

آن دختر ناگهان از خوشحالی فریادی زد که همه خانواده اش از خواب بیدار شدند. او شفای خود و قصه دیدار با حضرت زهرا علیه السلام را به آنان خبر داد، و آن دختر برای همیشه شفایافت. بعد از نقل این ماجرا، آن مرد مسیحی و خانواده اش خطاب به آیه الله میلانی گفتند: «چون تو عالم مسلمانان و فرزند حضرت زهرا علیه السلام هستی، ما آمدیم به دست تو مسلمان شویم». آن روز به خاطر کرامت حضرت زهرا علیه السلام این خانواده مسلمان شدند و مذهب تشیع را اختیار کردند.

و اما امروز ...

از آنجا که مدیر امروز عالم هستی حضرت مهدی علیه السلام است، هر کس به حضرت زهرا علیه السلام متول شود، بی بی حاجت او را به مولا صاحب الزمان علیه السلام می‌دهند. یکی از جهات کارگشا بودن بودن توسل به بی بی هم همین نکته است که مولا حضرت مهدی علیه السلام نسبت به مادر بزرگوارشان بسیار ارادتمند است و اگر کسی سفارش شده مادر باشد، فرزند بطور ویژه تری از او دستگیری خواهد کرد.

داستان جناب بحرالعلوم

مرحوم سید جلیل و علامه بزرگوار حضرت آیه الله العظمی حاج سید مهدی بحرالعلوم رضوان الله تعالیٰ علیه فرمودند:

در عالم رؤیا دیدم که در مدینه مشرفه بودم و مرا جناب پیغمبر ﷺ احضار نمود. داخل حجره مقدسه شدم، دیدم، جناب پیغمبر ﷺ در صدر مجلس قرار گرفته و حسین و حضرت فاطمه علیه السلام در حاشیه مجلس قرار دارند و آقا حضرت علی علیه السلام سرپا ایستاده است.

به دست بوسی رسول خدا علیه السلام مشرف شدم، مرا مخاطب به خطاب مرحبا بولدی نموده و کمال محبت و مهربانی را درباره من مبذول داشت، مسئله ای چند سوال نمودم. فرمودند: از امام زمان خود سوال کن. پس صاحب الامر را حاضر نمودند و مسائل خود را سوال نمودم.

پس رو به بی دو عالم فاطمه زهرا علیه السلام نموده، فرمودند: خذی ولدک: پسرت رادریاب. آنگاه حضرت فاطمه علیه السلام دست مرا گرفت، به حجره خود برد و از من رویش رانمی گرفت گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست، پس حضرت فاطمه زهرا علیه السلام برای من آش آورد که همه حبوبات در آن بود، تناول کردم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم. چنان شرح صدری برایم پیداشد که هرچه بعد از آن در کتب مشاهده می‌کردم به یک مرتبه حفظ می‌نمودم و به این مقام رسیدم.

بعد از آن همیشه طالب آن آش بودم تا روزی از مادرم سوال کردم که آش به این صفت دیده ای؟ گفت: بله در عجم (ایران) متعارف است که این طور آشی رامی پزند و از همه حبوبات داخلش می‌کنند و آن آش به نام فاطمه زهرا علیه السلام گذاری شده.

قصه جناب سرباز

در زمان مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین محلاتی شخصی باللباسی مندرس و کوله پشتی وارد مدرسه خان شیراز می‌شود و از خادم مدرسه اتفاقی می‌خواهد. خادم به او می‌گوید: باید از متصردی مدرسه که آن وقت شخصی به نام سید رنگربوده درخواست اتفاق بکنی.



هفتة چهارمی بود که به مسجد جمکران می رفتم، شما در اتوبوس نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را تعلیم دادید. وقتی به مسجد جمکران رسیدم به آقا امام زمان علیه السلام عرض کردم: من مهمان شما هستم، ولی اول نماز مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام را می خوانم و شما را قسم می دهم که نگذارید سه دختر بچه من یتیم شوند. در این زمانه و با این مشکلات زندگی، دخترهای بدون مادرچه بر سرshan می آید!

مشغول نماز حضرت زهرا علیها السلام شدم که ۵۱۰ بار استغاثه به حضرت در سجده بعد از نماز آن است. هنگامی که ده عدد آخر ذکر «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی» را می گفت، نفهمیدم که خواب رفتیم یا در بیداری بود، ولی دیدم چهار بانوی مجلله اطرافم هستند. یکی از آنها که معلوم بود مقام والایی دارد به یکی دیگر از آنان اشاره کرد. او آمد و دست مبارکش را زیر گلوی من تاروی مج پایم کشید. ناگهان به خودم آمد و دیدم کسی نیست و احساس کردم خوب شده ام.

وقتی به اصفهان بازگشتم، به دکتر مراجعه کردم که مجدد آزمایشات را انجام دهد. گفت: برای من حتمی و ثابت است که بیماری شما در چه وضعیتی است. اگر چند روز دیگر کوتاهی کنی، از دست من هم کاری ساخته نیست! بالاخره با اصرار من دستور آزمایش نوشت.

اسم من عبد الغفار و مشهور به مشهدی جونی اهل خوی و سرباز هستم. من وقتی در ارتش خدمت سربازی را می گذراندم روزی افسر فرمانده ما که ناصبی بود به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جسارت کرد من هم از خود بی خود شدم و چون کنار دست من کار دی بود و من و او تنها بودیم آن کار را برد اشتم و او را کشتم و از خوی فرار کردم و از مرز گذشتیم و به کربلا رفتیم، مدّتی در آنجا ماندم سپس در نجف اشرف و بعد مدت‌ها در کاظمین و سامراء بودم، روزی به فکر افتادم که به ایران برگردم و در مشهد کنار قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بقیه عمر را بمانم. ولی در راه به شیراز رسیدم و در این مدرسه اتفاقی گرفتم و حالا مشاهده می کنید که مدّتی است در اینجا هستم، و از طرف بی بی عالم زهرا علیها السلام عنایات زیادی به من شده من جمله این که آخرهای شب وقتی برای تهجد برمی خواستم می دیدم قفل و در مدرسه برای من بازمی شود و من در این مدت می رفتم در کنار کوه قبله و نماز صبح را پشت سر حضرت ولی عصر فتح الله عثیم می خواندم و من بر اهل این شهر خیلی متاآسف بودم که چرا زاین همه جمعیت فقط پنج نفر برای نماز پشت سر امام زمان علیه السلام حاضر می شوند.

مرحوم حاج شیخ محمد حسین محلاتی و متصلی مدرسه به او می گویند ان شاء الله بladوراست و شما حالا زنده می مانید، بخصوص سنی هم ندارید. اور جواب می گوید: نه غیر ممکن است که فرمایشات امام حضرت ولی عصر (روحی فداء) صحیح نباشد همین امروز به من فرمودند که: تو امشب از دنیا می روی. بالآخره وصیتهایش را می کند ملافه ای روی خودش می کشد و می خوابد و بیش از لحظه ای نمی کشد که از دنیا می رود. بالاخره او را در قبرستان دارالسلام شیراز، طرف شرقی چهار طاق دفن می نمایند و الان قبر آن بزرگوار مورد توجه خواص مردم شیراز است و حتی ازا حاجت می خواهند و مکرر علما و مراجع تقليید مثل مرحوم آیه الله محلاتی به زیارت قبر او می رفتن و می روند، قبر او در قبرستان شیراز معروف به «قبر سرباز» یا «قبر توبیچی» است و این مقام به سبب احترام به حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

شفا بواسطه نماز استغاثه به بی بی در مسجد جمکران

یکی از دوستان اهل بیت علیها السلام وارد تمندان به حضرت زهرا علیها السلام که شب های چهارشنبه به مسجد جمکران می رود گفت:

یکی از نوبت ها که به مسجد جمکران می رفتیم، بین راه نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را به مردم تعلیم کردم. پس از گذشت سه ماه، روزی در خیابان ایستاده بودم که دیدم بانوی که در تاکسی نشسته بود، وقتی مردی پیاده شد به طرف من آمد و گفت: سه ماه است دنبال شما می گردم تا بشارتی دهم. سه ماه قبل شما در راه قم و مسجد جمکران نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را تعلیم دادید، در حالی که من دچار مشکل مهمی بودم که شرح آن چنین است:

من بیماری خطرناکی داشتم که پس از انجام آزمایشات و معاینات پزشکی، دکتر جراح گفت: شما دو عمل جراحی مهم دارید که باید هر چه زودتر انجام دهید. هر یک ساعت تأخیر شمارا ماه ها به مرگ نزدیک می کند. گفت: چه کنم؟ گفت: پانصد هزار تومان هزینه عمل و پانصد هزار تومان هزینه بیمارستان می شود. آماده کن تا هر چه زودتر عمل جراحی انجام شود. من شدیداً نگران شدم، زیرا شوهرم یک کارگر ساده با حقوق سطح پایین است. سه بچه دختر هم دارم و اجاره نشین هم هستیم. وقتی نظریه دکتر را به همسرم گفت: گفت: می گویی چه کنم؟

شب ها که از سرکار می آمد با شرمندگی به من نگاه می کرد و در کناری می نشست و گریه می کرد، زیرا هزینه بیمارستان را نداشت. من هم به سه دختر بچه ام نگاه می کردم و یتیمی آنان را در نظر می آوردم و گریه می کرد. در فکر فرو می رفتیم که آیا این سه دختر کوچک با یتیمی و بی مادری چه خواهند کرد؟

یک روز همسایه نزدیک مردی داشت گفت: چرا این قدر غم زده ای؟ دلیلش را گفت، واو که وضعیت زندگی ما را می دانست گفت: شب های چهارشنبه عده ای گرفتار به مسجد جمکران می روند و مشکلات خودشان را با امام زمان علیه السلام در میان می گذارند و برطرف می شود. توهم برو، انشاء الله شفایت را می گیری. خوشحال شدم و تصمیم گرفتم من هم به امام زمان علیه السلام پناهندگی شویم.





بخوان دعای فرج را ...

حالا که توسل به بانوی عالم از کارگشاترین توسلات است پس بسیار بجاست که برای فرج مولای عالم، خدارابه حق محبوبه اش حضرت زهرا علیها السلام قسم دهیم و به مادرahlen بیت علیهم السلام متousel شویم تا برای فرج دست به دعا بردارند.

ظهور حاجت خود حضرت زهرا علیها السلام است. کسی که برای فرج متousel به بی بی شود نظر خاص ایشان به او جلب خواهد شد.

مگر که کارگرفتدعای مادرتو ...

وقتی جواب آزمایش هارابه اونشان دادم گفت: اینها را الشتباهی به توداده اند. گفتم: این آزمایش ها مربوط به من است. آنگاه اشکم جاری شد، و جریان مسجد جمکران و نماز حضرت زهرا علیها السلام رابه او گفتم. دکتر بی اختیار اشک ریخت و گفت: به خدا قسم عنایت خاص حضرت زهرا علیها السلام نصیبت شده است.

شفای مریضی دیگر در جمکران به برکت نماز حضرت زهرا علیها السلام

بانویی نقل می کرد: روزبیست و پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۲ قمری شخصی مرابرای جلسه دعای توسل دعوت کرد. به خاطر عذری که داشتم دعوت او را قبول نکردم؛ ولی اصرار کرد و گفت:

قضیه ای اتفاق افتاده که با شما ارتباط دارد و لازم است شما در این جلسه شرکت کنید.

از ماجرا که سؤال کردم گفت: شما در مسیر اصفهان تا قم، در اتوبوس قضیه ای درباره نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده اید. من دختر برادری دارم که مبتلا به سلطان خون شده بود. او دو فرزند خردسال دارد و چند ماه در بیمارستان بستری بوده، و هر دو روزیک باریک واحد خون به او تزریق می کردند. معالجات گستردۀ هم هیچ اثری نداشت، و حال مریض روز بدتر می شد.

بالاخره خبردار شدیم دکتری متخصص و حاذق به تازگی به ایران آمده است. ملاقات با او هزینه و معطلی زیادی داشت. با همه مشکلات مریض را با چند نفر به بیمارستانی در تهران نزد آن دکتر بردم و بعد از دور روزنوبت مارسید.

وقتی دکتر مریض را دید و پرونده او را ملاحظه کرد گفت: مرده رانزد من آورده اید. او چند ساعت دیگر کارش تمام است و زنده نمی ماند. هر چه زودتر او را به اصفهان به خانه اش ببرید که در جمع فامیل و خانواده اش جان سپارد!

همه پریشان و گریان خارج شدیم. شوهر او گفت: چند روز دیگر در بیمارستان تهران می مانیم. هر چه همراهان اصرار کردن به اصفهان برگردند پذیرفت و در همان بخش بستری ماند.

شوهر او پرونده را برداشت و مخفیانه عازم جمکران شد. فقط به یکی از همراهان مریض خبرداد که من کجا می روم. او به مسجد جمکران رفته بود و نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را - که قبل از شنیده بود - خوانده و عرض کرده بود: یا زهرا، در خانه فرزندتان مسجد جمکران به شما متousel شده ام. به حق همسرتان علی علیها السلام از خدا بخواهید بچه هایم یتیم نشوند. و در بخش آخر ذکرهای سجدۀ نماز حضرت زهرا علیها السلام، آن حضرت را به حق فرزندانشان قسم داده بود. پس از نماز کنار چاهی که عریضه می اندازد رفته و چنین در دل کرده بود:

آقا بیچاره شده ام و به مادرتان زهرا مرضیه علیها السلام متousel شده ام. اینجا می نشینم و عاجزانه می خواهم به حق مادرتان مریض مرا شفاده ام. از اینجا نمی روم و هیچ غذا و آبی نمی خورم تا مریضم شفا گیرد و یامن از پادرایم، چون طاقت یتیم داری و دوری همسرم راندارم.

او تایک شبانه روز با همین حال ماند، تاناگهان دید همان شخصی که به او محروم از گفته بود به جمکران می روم بالای سر او ایستاده و می گوید: بیا که مورد عنایت قرار گرفتی و حضرت زهرا علیها السلام همسرت را شفاداد.

می پرسد: چه خبر شده؟! می گوید: چند ساعت قبل همسرت در عالم خواب محضر چند بانوی مجلله مشرف شد که به عیادت او آمدۀ بودند. یکی از آنان فرمود: ما شفای تورا از خدا گرفتیم.

پس از این خواب، همه دکترها و پرستارها دور او جمع شده وضعیت او را می دیدند. وقتی او رانزد همان دکتر متخصص بردنده و معاینه پزشکی انجام داد، گفت: هیچ گونه اثری از سلطان در بدنش نیست!

سپس به همسر آن زن می گوید: شما هم بیا و مریض خود را بین که هم اکنون به مسجد جمکران آمدۀ و خود را در آستان امام زمان علیها السلام به زمین انداخته و از حضرت زهرا علیها السلام تشکرمی کند که سبب شفای او گردیده است.



● خدمت به حضرت زهرا عليه السلام

این ناتوانی و با این مرکب درمانده، این راه طولانی کعبه را چگونه می‌پیمایی؟ بعد در وسط صحراء، مرکب از کارافتاد، زن ناتوان گوشه‌ای افتاد؛ گفت:

«الهی! لا فی بیتی ترکتنی ولا إلی بیتک حملتنی، نه درخانه‌ی من واگذاری مرا که از عشق حج بیت توبیچاره شدم، نه مرابه کعبه رساندی و در این بیابان وامانده شدم» ناگهان شخصی از قلب صحرانمایان شد، در دست آن شخص زمام ناقه‌ای بود؛ آن زن را سوار کرد، ناقه مثل برق خاطف روانه مکه شد.

من در تفحص بودم که این زن را پیدا کنم؛ در مکه او را یافتم و در مطاف ازاو سؤال کرم، تو که هستی؟ گفت:

أنا شهربنت مسکه بنت فضه خادمه الزهرا.
من «شهربه» نوه فضه خدمتگزار صدیقه کبری هستم، آری نوه خدمتگزار حضرت زهرا عليه السلام مقامش این است که وقتی وامانده می‌شود خدا ناقه از بهشت می‌فرستد؛ مثل برق خاطف اورابه کعبه می‌رساند.

گذشته از این کارها و خدماتی که از روی ارادت به بی بی دوعالم انجام می‌شوند بسیار تاثیرگذار تراز دیگر کارها هستند.

در اینجا ارزش خدمت به حضرت زهرا عليه السلام مورد بحث قرار می‌گیرد و اینکه خادمان آن حضرت چه جایگاه رفیعی در نزد پروردگار دارند. بعد در ادامه بیان می‌شود که یکی از ارزش‌نده ترین خدمات به ایشان در دوران ما، توجه دادن مردم به یادگار ایشان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَلَّمَ و زمینه سازی برای ظهور منتقم است. در همین راستا «دعا برای فرج» را می‌توان یکی از زیباترین خدمات به حضرت زهرا عليه السلام قلمداد کرد.

وقتی به خاطرات زندگی خادمان حضرت مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که هر کس خدمتی به آن بانوی بزرگوار انجام دهد در پیشگاه خدا منزلت عجیبی می‌یابد. ام آیمن از بانوان بسیار ارجمند و پاک سرشت است که فرزندش «آیمن» در جنگ حنین به شهادت رسید. از افتخارات این بانوی بلند مقام اینکه: از شاگردان و کنیزان حضرت زهرا عليه السلام بود، پس از شهادت حضرت زهرا عليه السلام ام آیمن بقدری ناراحت شد که دیگر نتوانست در مدینه بماند و جای خالی حضرت زهرا عليه السلام را بنگرد؛ تصمیم گرفت به مکه برود و در آنجا در کنار خانه خدابه زندگی ادامه دهد. بار سفر بست و به سوی مکه حرکت کرد، در مسیر راه در بیابان تشنه شد، آبی همراه داشت، تمام شده بود، شدت تشنگی او بحدی رسید که در خطر مرگ افتاد، در این لحظه دل به خدا بست و چنین دعا کرد:

«یارب انا خادمه فاطمه آتکتُلُنی عَطَشًا؟» پروردگار! آیا مرا بر اثر تشنگی می‌میرانی، با اینکه من کنیز فاطمه عليه السلام هستم.

پس از این دعا، خداوند دلوی پراز آب از آسمان برای او نازل کرد، او از آب آن آشامید، از آن پس، تا هفت سال گرسنه تشنه نشد، حتی در روزهای گرم تابستانی، در بیابانها مردم می‌دیدند او تشنه نمی‌شود. منبع: (بحار ج ۴۳ - ص ۲۸)

نه تنها خدمتگزاران به این آستان، بلکه ذریه خادمان و دوستان و خویشان آنها هم به برکت حضرت زهرا عليه السلام مورد توجه قرار می‌گیرند.

ابن شهرآشوب، در مناقب نقل می‌کند از مالک بن دینار: دیدم در ایام حج، زن ضعیفه‌ای بر استری نحیفه سوار بود و مردم آن زن را نصیحت می‌کردند که با

به مرحوم شیخ عباس قمی پیشنهاد داده بودند که کتاب دعایی بنویسد اما ایشان قبول نمی کند، خودشان بیان کرده اند که یک روز به ذهنم رسید که کتاب دعایی بنویسم و ثوابش را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کنم. از این رومفاتیح الجنان راتالیف کردند و به بی بی هدیه کردند. مفاتیح الجنان کتاب کم نظری است. با اینکه کتب متعددی در زمینه دعا نگارش یافته اما مفاتیح برهمه سبقت گرفت. و امروز در کنار قرآن در همه خانه های شیعیان می توان مفاتیح الجنان را یافت. مرحوم آشیخ عباس قمی همیشه اعتقاد داشتند که اگر این کتاب تا این حد مورد توجه مردم قرار گرفته است به خاطر این بوده که ثوابش برای حضرت زهرا علیها السلام است.

بخوان دعای فرج را ...

امروز یکی از بهترین خدمت ها به حضرت زهرا علیها السلام یاری فرزند ایشان حضرت مهدی علیه السلام است.

در بسیاری از نیایش های ائمه سلام الله علیهم اجمعین وقتی سخن از دعا برای ظهور می آید تمدنی فرج را بانام ویاد حضرت زهرا سلام الله علیها پیوند می خورد.

از مولای مان امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند:

همانا از حقوق ما بر شیعیان ما این است که بعد از هرنماز واجب دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:

یا ربّ محمد عجل فرج ال محمد، یا ربّ محمد احفظ غیبه محمد، یا ربّ محمد إنتم لابنے محمد علیهم السلام.

«مکیال المکار»

ای پروردگار محمد؛ فرج و گشایش امور آل محمد را تعجیل فرما؛ ای پروردگار محمد؛ محافظت کن (دین را در) غیبت محمد، ای پروردگار محمد؛ انتقام دختر محمد را بگیر.

و امام امروز ...

امروز یکی از بهترین خدمت ها به حضرت زهرا علیها السلام یاری فرزند ایشان حضرت مهدی علیه السلام است. این نکته چند جهت دارد:

یک. محبوب ترین شخصیت امروز در پیشگاه منور حضرت زهرا علیها السلام، فرزندشان حضرت مهدی علیه السلام است. دیروز اگر حضرت زهرا علیها السلام از تهایی و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام رنج می برد امروز از بی کسی فرزندش حضرت مهدی علیه السلام مینالد.

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به علامه میرجهانی در عالم رویا فرموده بود «دلی شکسته تراز من در آن زمانه نبود؛ در این زمان، دل فرزند من شکسته تراست»

دو. حضرت مهدی علیه السلام منتقم خون مادرشان حضرت زهرا علیها السلام است و تمام رنج های آن بانوی مظلومه و همچنین رنج های سایر اهل بیت علیهم السلام با ظهور حضرت دادخواهی خواهد شد. تنها ظهور است که برغم های مادر مرحم می گذارد. لذا زمینه سازی برای تعجیل فرج از بزرگترین خدمت های پیشگاه بی بی است.

سه. خداوند بر بندگان خویش منت نهاده بود و حضرت زهرا علیها السلام را به زمین آورده بود تا بشریت از آن نور ملکوتی بهره بگیرد و در سایه حکومت حق، پایی معارف نورانی آن بانوی بزرگوار و فرزندانش به کمالات الهی برسد. اما ظلم سقیفه نشینان باعث شد تا نور حضرت زهرا علیها السلام سربه مهر بماند و بشریت ازان همه معنویت محروم شود. این محرومیت ادامه دارد تا زمان ظهور.

در آن روز است که مولای عالم حضرت مهدی علیه السلام، بشریت را در سایه حکومت نورانی خویش به آن کمالات والا می رساند از این رو به حضرت مهدی علیه السلام لقب «صاحب دوله الزهراء» نامیده اند. از این رو خدمت به امام عصر علیه السلام و زمینه سازی برای فرج از بزرگترین خدمات به حضرت زهرا علیها السلام است.



اگر سقیفه نبود...

از محمود بن لبید حديث کنند که گفت: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، فاطمه سلام الله علیها نزد قبر شهداء (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمد و براو سلام کردم و عرض کردم:

ای بانوی زنان، شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟
فرمود:

ای ابا عمر چطور گریه بر من سزاوار نیست و حال آنکه به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا ﷺ گرفتار شدم، ...

مولانا امام حسن مجتبی علیه السلام در روز صلح با معاویه بر فراز منبر فرمودند:
معاویه گمان می برد که من او را شایسته خلافت می پندارم و خودم را سزاوار خلافت نمی دانم اما به خدا سوگند که دروغ می گوید ... تنها مسئله این است که ما اهل بیت از زمان رحلت رسول خدا ﷺ در هراس بوده و مورد ظلم و ستم هستیم ... به خدا سوگند اگر مردم به سخن پروردگار و رسول او گوش فرا می دادند و به آن عمل می کردند آسمان باران رحمتش را بر آنان نازل و زمین برکتش را به آنان ارزانی می داشت و دو شمشیر در این امت پدیدار نمی شد (و هیچ اختلافی به میان نمی آمد) و تا قیامت از برکت های آن بهره مند می شدند و توای معاویه هرگز در آن طمع نمی ورزیدی ...

ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می خواهم از شما پرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ پیش از مرگش به امامت علی علیه السلام تصريح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا ﷺ) به شما خبر داده مرا آگاه فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که اورا پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید، ایشان را راهنمایانی هدایت کنند و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تاریخ قیامت در میان شما باشد. عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا ﷺ فرمود: مثل امام - (یا آنکه فرمود: مثل علی) - همانند کعبه است که به سوی اوروند و او به جانب کسی نیاید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش و اگزارده بودند و از عترت پیغمبر شان پیروی کرده بودند در باره خداوند دونفر (با هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نه میان فرزند حسین علیه السلام است قیام کند.





رسول خدا ﷺ از ترس قوم خود به آن غارپناه برد زیرا در مقابل آنان یاوری نداشت و اگر یارانی در مقابل آنان می‌یافت علیه کفار جهاد می‌کرد، من هم اگر یارانی می‌یافتم، با توای معاویه بیعت نمی‌کردم، پدرم هم وقتی از خلافت منع شد (مردم را) قسم می‌داد و طلب یاری می‌کرد ولی استغاثه‌های او اجابت نشد. همان طور که عذر هارون در پیشگاه خدا (در عدم قیام، به خاطر نداشتن یاور) مورد قبول است - زیرا اورا خوار کردند و نزدیک بود او را بکشند - همین طور عذر رسول خدا ﷺ در رفتنه به سوی غاربه علت نداشتن یاور مقبول است و همین گونه من و پدرم وقتی که این امت ما را رها کردند و با توای معاویه بیعت نمودند، عذر مان (در عدم قیام) پذیرفته است و این سنت ها و مثلاً های روزگار است که یکی پس از دیگری واقع می‌شود.

و اما امروز ...

درواقع این یک اصل قرآنی است که هرگاه مردم یک جامعه به درستکاری و اطاعت ولی خداروی آورند خداهم درهای برکت را به روی آنان خواهد گشود.

وَلَوْاَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَىٰ أَمْنُوا وَاتَّقُوا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلِكُنْ كَذَّبُوا فَأَخْذَنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكُسِبُونَ

«اگر مردم قریه های ایمان می‌آورند و پرهیزگاری می‌کردند هر آینه درهای آسمان را به رحمت و برکت بروی ایشان بازمی‌کردیم و زمین را رخصت می‌دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد، ولکن چون مردم تکذیب آیات الهی کردند و به اعمال رشت پرداختند ما هم برایشان تنگ گرفتیم و به سبب کردار قبیح و عصیان ایشان را مواخذه کردیم. اعراف: ۹۶»

اهل بیت ﷺ هم در توجیه برکات ظهور به این آیه شریفه استناد کرده اند:

... وَ لَا يَبْقَى رَجُلٌ مِّنْ شِعِيتَنَا إِلَّا نَزَّلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَ يُعَرِّفُهُ أَزْوَاجَهُ وَ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُقَعَّدٌ وَ لَا مُبْتَلٌ إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بُنَآ أَهْلَ الْبُيْتِ وَ لَتَنْزَلَنَّ الْبَرَّكَةُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّىٰ إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصُفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الشَّمَرِ وَ لَيُؤْكَلَنَّ ثَمَرَهُ الْشَّتَاءَ فِي الصَّيْفِ وَ ثَمَرَهُ الصَّيْفِ فِي الْشَّتَاءِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ لَوْاَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَىٰ أَمْنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكُنْ كَذَّبُوا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهُبُ لَشِعَيْتَنَا كَرَامَهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا أَهْلَ بَيْتِهِ فَيُخْبَرُهُمْ بِعِلْمٍ مَا يَعْلَمُونَ

مردی از شیعیان مابقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد و از روی او خاک را بطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می‌کند و نمی‌ماند در روی زمین نایینایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا راز او بر می‌دارد به خاطر ما اهل بیت ﷺ.

از آسمان به زمین برکت نازل می‌شود، حتی شاخه‌های درخت از کثرت میوه می‌شکند و میوه‌های زمستان در تابستان و میوه‌های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کرند، برکات آسمان و زمین را برای آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق) را تکذیب کرند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم». سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هرچه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن‌ها بخواهد از جریان‌های درونی خانواده خود را بداند، به آن‌ها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد ...

هرانسانی وقتی نعمتی را لذتست می‌دهد حسرت می‌خورد و ناخودآگاه برای بازیافتن آن لب به دعا می‌گشاید. وقتی به این می‌اندیشیم که اهل سقیفه چه نعمت عظیمی را از ما بودند طبیعتاً باید حسرت بخوریم.

این افسوس قلبی در زبان خود را با دعای فرج نشان می‌دهد زیرا اولاً دعا برای فرج یعنی آرزوی همه زیبایی‌های که قرار بود نصیب‌مان شود. ثانیاً دعا برای فرج یعنی آرزوی انتقام از کسانی که ما را از آن همه نعمت و برکت محروم کردند.

بجانم قسم که این افعال شما حامل گشت،
پس منظر باشید تا مدت حمل منقضی
شود، پس از آن نتیجه بازآورد! اکنون خون
تازه خواهید دوشید و اوانی شما از هر قاتل
سرشار خواهد شد، در آن زمان ضرر جا هل و
سود عاقل آشکار شود و آنجا را اندوخته
پیشینیان باشد بر اخلاق میراث رسد، پس
ساکن کنید قلب خود را و آرام دهید نفوس
خویش را، و مهیا شوید از برای حادث و فتنه و
مصیبت‌ها! و خود را به شمشیر قاطع و دواهی
مهلك واستبداد ستمکاران بشارت دهید! بی
شک منافع شما نابود و مزارعتان محسود و
بهره شما افسوس و دریغ خواهد بود، زودا که
گربیان ندامت بدرید و هیچ نمی‌دانید به کجا
اندر افتادید، بی گمان کورکورانه در ظلمت
خانه ضلالت اسیر و در چاه جهالت دستگیر
گشتید، چگونه شما را ملزم کنیم به سوی راه
هدایت و حال آنکه از شنیدن کلمات ما
کراحت دارید؟!

سوید بن غفله گوید: زنان مهاجر و انصار تمام
فرمایشات حضرت فاطمه علیه السلام را به سمع
مردان خود رساندند، و سران مهاجر و انصار با
شنیدن این سخنان به جانب آن حضرت
شتابته و گفتند: ای بانوی زنان جهان، اگر
علیّ بن ابی طالب پیش از آنکه ما با ابوبکر
بیعت کنیم و پیمان متابعت محکم کنیم؛
حاضر می‌شد و این سخنان می‌فرمود هرگز
سراز طاعت او بیرون نمی‌کردیم!
حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: ازن دور شوید!
پس از اتمام حجت بر شمادیگر جایی برای
عذر و بهانه شما نیست، و هیچ چیز چاره
تقسیروکوتاهی شمانکند.

و امام امروز ...

آشتفتگی امروز جهان، ادامه توان اشتباهی
است که امت اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش مرتكب
شدند. از رویی که درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام
را بستند فتنه و فساد آغاز شد و هر روزی که می‌
گذرد اوضاع وخیم ترو شیاطین مسلط و بلاها
جانکاه ترمی شود. براین مبنا آخرالزمان از هر
دوره دیگر تاریکتر و پر بلاتر است. روایت‌های
بسیاری اوضاع تلخ آخرالزمان را بیان کرده‌اند
و بسیاری از آنها را به عینه در اطراف خود
محقق شده می‌بینیم.



تاوان رضایت به سقیفه

این یکی از قواعد عالم خلقت است که هرگاه انسان ها به فرستاده خداوند پشت کنند روزگار هم به آنها پشت می‌کند و بلا و مصیبت دیریا زود به سراغشان می‌اید. این داستان همیشگی تاریخ بوده که امت هایی که پیامبران و حجج الهی را تنها گذاشتند از رحمت خدا دور ماندند و گرفتار عذاب شدند. در امت اسلام هم بعد از رفتن رسول خدا علیه السلام مردم و صایای بی شمار ایشان را نادیده گرفتند و حجت خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تنها گذاشتند. این غفلت بزرگ باعث شد تانگاه رحمت خاص الهی از این امت برداشته شود. اگرچه در صورت ظاهر عذابی مثل عذاب امت‌های پیشین (مسخ، زلزله، سیل و ...) نازل نشد اما تفرقه، جنگ و خونریزی، فساد و گردنکشی، تسلط حاکمان بی رحم و ... گوشه‌ای از توان اهایی است که امت اسلام در قبال این غفلت پرداخت و کماکان می‌پردازد.

از امام صادق علیه السلام به واسطه پدران گرامش نقل شده که سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر علیه السلام خطبه‌ای بدین شرح ایراد نمود:
ای مردم! کلامی از من گوش کرده سپس درباره اش اندیشه کنید، بدانید که اطلاعات بسیاری در فضائل علیّ بن ابی طالب دارم، که اگر قصد نقل تمام آنها را داشته باشم گروهی از شما مرا دیوane
انگاشته و گروهی خونم را مباح سازید... همان گونه که هارون بن عمران از موسی شنید علی علیه السلام
نیز از پیامبر شنید که فرمود: «تو وصی من در خانواده، و جانشین و خلیفه در امّت هستی، و نسبت
توبه من همچون نسبت هارون است به موسی»، ولی افسوس که شما امّت شیوه قوم بنی اسرائیل را پیش گرفته و آگاهانه راه خطا را پیمودید. به خدا سوگند که قدم به قدم مانند بنی اسرائیل همان خطاه را مرتکب خواهید شد! به خدایی که جان سلمان در دست اوست سوگند اگر
علیّ را پیشوای والی خود ساخته بودید، هر آینه برکت و نعمت از آسمان و زمین اطراف شماها را فرا
می‌گرفت، تا آنجا که پرنده‌گان آسمان دعوت شما را الجابت می‌کرند و ماهی‌های دریا خواسته
شمارا می‌پذیرفتند و دیگر هیچ دوست و بنده خدایی فقیر نشده و هیچ تیری از فرائض الهی خطا
نمی‌رفت، و هیچ دونفری در حکم خدا اختلاف نمی‌کردند، ولی افسوس که شما مخالفت نموده و
مسند خلافت را به فرد دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلا باشید، و دست از خوشبختی
 بشوئید، من حقیقت امر را برای تک تک شما روشن ساختم، پس بدانید از امروز به بعد رشته
محبت و دوستی میان من و شما بریده شد.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۳

سوید بن غفله گفت: چون بانوی ما حضرت فاطمه علیه السلام به بستری بیماری افتاد - همان بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت -، زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت اورسیده و گفتند:
با این بیماری چگونه شب را به صبح آوردی ای دختر پیامبر؟
حضرت زهرا علیه السلام نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود:
به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیا شماناراضی، وا زمدان شما بیزارم،



لا يظهر المهدى إلّا على خوف شديد من النّاس، وزلزال وفتنه وبلاء يصيب النّاس، وطاعون قبل ذلك، وسيف قاطع بين العرب، واختلاف شديد في النّاس، وتشتّت في دينهم، وتغيير في حالهم، حتّى يتمنى المتمم الموت صباحاً ومساءً من عظم ما يرى من كلب النّاس، وأكل بعضهم بعضاً، فخروجه عليه السلام إذا خرج يكون عند اليأس والقنوط من أن يرى فرجاً، فياطبى لمن أدركه و كان من أنصاره، والويل كلّ الويل لمن خالفه وخالفة أمره

بحار الأنوار، ج ٥٢، ص: ٣١

قائم قيام نخواهد كرد مگر به هنگام ترس شديد و زلزله ها و فتنه و بلاي که دامن گير مردم خواهد شد و پيش از آن طاعون ميابيد و شمشيری کشنده در ميان عربها و اختلاف شديد ميان مردم و تفرقه و چندگانگي در دينشان و ناگواري حالاتشان. اين وضع انقدر ادامه مي يابد که از درنده خويي اطرافيان، مردم شب و روز آرزوی مرگ مي کنند و ظهور حضرت زمامي خواهد بود که ديگر مردم از ديدن فرج مایوس مي شوند. خوش بحال هرکسی که زمان او را درک کند و از يارانش باشد و واي برکسی که با و مخالفت کند.

جابر بن عبد الله انصاري مي گويد: در حججه الوداع (آخرین حج) در خدمت رسول اكرم ﷺ بودم. وقتی که پیامبر اعمال واجب حج را تمام فرمودند به عنوان وداع به خانه کعبه نزدیک شدند، حلقة در خانه را گرفتند و با صدای بلند که همه اهل مسجد الحرام و بازاریان صدای مبارکشان را شنیدند و اجتماع کردند، فرمودند:

ای مردم! بشنويد و به آنها ی اي که در اين جانبيستند برسانيد. آنگاه وجود مقدس رسول گرامي ﷺ گريه کردند و از گريه آن بزرگوار همه به گريه افتادند و چون از گريه فارغ شدند، فرمودند: اى مردم! خداوند شما را رحمت کند. مثل شما از امروز تا يکصد و چهل سال ديگر بر شما خواهد آمد که مانند خواهيد بود (ممکن است کنایه از زندگي آرام باشد) و دوسيست سال ديگر بر شما خواهد آمد که مانند درختی باشيد که هم برگ دارد و هم خاردار است (این نيز ممکن است کنایه از زندگي همراه با نيش و نوش و زحمت و خوشی باشد). ديگر بعد از اين مثل شما مانند درختی است که خارهای جانگذاز دارد و در اين فصل از زندگي نمي بینيد مگر پادشاه ستمگر يا ثروتمند بخيل يا عالم دنيا پرست يا فقير دروغگو يا پير مردم زنا کاري باچه گستاخ يا زن نادان و احمق.

آنگاه رسول اكرم ﷺ گريه کردند. سلمان فارسي از جابر خاست و عرض کرد:
يار رسول الله! به ما خبر بد کي خواهد شد.

حضرت فرمودند:

هرگاه علماء و دانشمندان شما کم شوند و قاريان قرآن شما از بين بروند و زكات دادن متروع شود و منكريات در اجتماع شما را ج پيدا کند و در مساجد صداحاي شما بلند شود و کارهای مربوط به دنيا را مقدم بر امور اخروی؛ بلکه روی سر آخرت بگذاري و علم را زير پا خود قرار دهيد (کنایه از علوم اسلامي و معارف حقه اهل بيت ﷺ است) و سخن معمولی و همگانی شما دروغ، میوه و نقل مجالس شما غيبت و آنچه به دست می آوريد حرام باشد. [اي سلمان!] در آن زمان بزرگان بر کوچکان رحم نمي کنند و کوچکان نيز احترام بزرگان رانگاه نمي دارند [اي سلمان!] در اين حالت، لعنت خداوند بر شما نازل می شود و سختی ها دامن شما را خواهد گرفت و از دين در ميان شما جز لطفی باقی نمي ماند و آنگاه که شما داراي اين صفات ناپسند شدید، منتظر وزيدن باد سرخ يا سنگباران شدن يا مسخ شدن باشيد، به درستی که در كتاب خداوند عزوجل آمده است:

«خداست که می تواند به وسیله عذاب های مختلف از بالا و پایین (سنگباران يا بادهای سخت) شما را مجازات کند يا شما را گروه گروه کند و بچشاند برخی از شما را آسيب برخی ديگر. بنگر چگونه آيه هارا گونه گون می کنيم، شايد آنها فهم کنند».

در اين موقع بعضی از اصحاب برخاسته، عرض کردند:
يار رسول الله! به ما خبر بد اين جريانات کي خواهد بود.

فرمودند:

آنگاه که نماز را در وقت خودش نخوانند، متابعت از شهوات کنند، شرب خمر کنند، به پدران و مادران ناسزا بگويند، به دست آوردن مال حرام را غنيمت بدانند و زكات دادن را زيان و ضرر تلقى کنند، مرد از همسر خود اطاعت کند، درباره همسایه جفا کنند، بالرحام قطع ارتباط کنند، رحم از بزرگان برداشته شود و حیایي کوچکان کم گردد، ساختمانها را محکم بنا کنند، درباره نوکران و کلفتها ظلم کنند، شهادتشان از روی هوی و هوس باشد، حکم آنها بر اساس ظلم باشد، مرد پدرش را لعنت کند، برادر نسبت به برادر حسد ورزد، شرکاء در معاملاتشان به يكديگر خيانت کنند، وفا کم

به مقام قرب نمی‌رسند مگر به وسیله عمل صالح و عمل هم قبول نخواهد شد مگر با راهنمایی عقل.

بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۶۴-۲۶۳

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد ...

این بلاه‌ادامه دارد تارویزی که مردم به خود آمده و در صدر رفع اشتباه خویش بربیایند. یعنی با تمام وجود از کرده‌های خویش پشیمان شده و از خداوند بخواهند که منجی را بر ساند. امت‌های پیشین وقتی از شدت بلاه‌ها به ستوه آمدند دست به دعا برداشتند و از صمیم جان توبه کرده و استغاثه کردند و خداهم به غیبت حجت خود پایان داد. (مثل داستان بنی اسرائیل و قوم حضرت ادريس علیه السلام)

همین طور در این امت اگر مردم توبه کنند و خالصانه فرج را بخواهند فرج خواهد رسید.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُوا وَبَكُوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فَرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ؛

وقتی عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل روز به درگاه خداوند تضرع کردند (و بالله و دعا، فرج و گشایش را خواستند). خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آن‌ها را زدست فرعون نجات بخشد و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود.

سپس فرمودند:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْفَاعْلَمُ لَفَرَّاجَ اللَّهِ عَنَّا فَمَا إِذْلَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَتَّهَاهُ إِلَى مُنْتَهَاهٍ؛

(تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۵۴)

شما شیعیان مانیز اگر این گونه اقدام کنید خدای تعالی فرج ما را می‌رساند و اما اگر کاری نکنید (و دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید) امر (غیبت) تا آخرین مدت خود به طول خواهد انجامید.

بطور کلی قاعده خلقت براین است که هرگاه اهل ایمان از راه راست منحرف شوند، خداوند بلایی را فرود می‌آورد تا آنها را متنبه کرده و متوجه اشتباهشان سازد. یکی از حکمت‌های بلا و مصیبت، متنبه شدن مردم است. (البته بلا انواع مختلفی دارد و حکمت‌های متفاوتی نیز در پس بلای اقرار دارد)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْ أُمِّمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخْذَنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

(اعام: ۴۲)

وبه سوی امت‌های پیشین فرستادگانی را مبعوث کردیم و (چون نافرمانی کردند) آنها را با عذاب گرفتار کردیم تا شاید تضرع کنند در مورد بلای ای امت اسلام هم، چنین بنظر می‌آید که این بلاه‌ای برای متنبه شدن مردم و متوجه شدن آنها بسوی ولی خداست. این دنیا پراز جور و ستم و بلا می‌شود تا مردم درک کنند مصلحی جز امام عصر رحمه الله وجود ندارد. باید او را خدا خواست و جزا اصلاح کننده‌ای نیست. در همین راستا بابی از روایات مورد توجه قرار می‌گیرد که رابطه همیشگی «بلا و دعا» را بیان می‌کند. در نگاه روایات دعا و بلا و مقوله کاملابههم مرتبط هستند. هرگاه دعا در میان امتی کم شود بلا نازل می‌شود و هرگاه بلا نازل شود بارگفت مردم بسوی دعا، بلا رخت برمی‌بندد.

مولامیرالمؤمنین علیهم السلام:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَطْوَاتٍ وَنِقَمَاتٍ فَإِذَا نَزَلتُ [أَنْزِلْتُ] بِكُمْ فَادْفَعُوهَا بِالْدُعَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا الدُّعَاءَ

(غیر الحکم ۳۷۳۵)

همانا خداوند سبحان قهرها و بلاهایی دارد. هرگاه بلای نازل شد بادعا آن را دفع کنید که بلا راجز دعا دفع نمی‌کند.

دانشگاه حضرت

lms.mahdaviat.ir

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ



اعطای گواهینامه‌ی آموزشی معتبر

صدور گواهینامه الکترونیک بلا فاصله پس از شرکت در آزمون و کسب نمره قبولی و ذخیره گواهینامه در پروفایل فراگیر



برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره

برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره و سنجش میزان فراگیری کاربران با تصحیح اتوماتیک و ارائه بازخورد به فراگیر



برگزاری دوره‌های آموزشی مهدویت

دوره‌های آموزشی عمومی، تخصصی، آزاد و برگزاری مسابقات کتابخوانی با محتواهای آموزشی در قالب ویدئو کلیپ آموزشی، متن و ...

معرفی دوره‌ها:

مصطفی (دوره‌های عمومی معارف مهدویت) شامل: دوره کوتاه مدت (۱)، کوتاه مدت (۲)، کوتاه مدت (۳) سدید (دوره‌های موضوعی معارف مهدویت) شامل: حکومت و وظایف منتظمان (ویژه کارکنان دولت)، جریان‌شناسی انحرافات معاصر مهدوی (انجمن حجتیه و احمد اسماعیل)، سبک زندگی مهدوی، مهدویت در گام دوم انقلاب اسلامی، و ... سفیر (دوره‌های تخصصی معارف مهدویت) شامل: خانواده مهدوی، کودک و نوجوان مهدوی، غرب و مهدویت و ...

شماره تماس دفتر مرکزی
۰۲۱-۸۶۰۳-۴۲۹۷

با ما همراه شوید



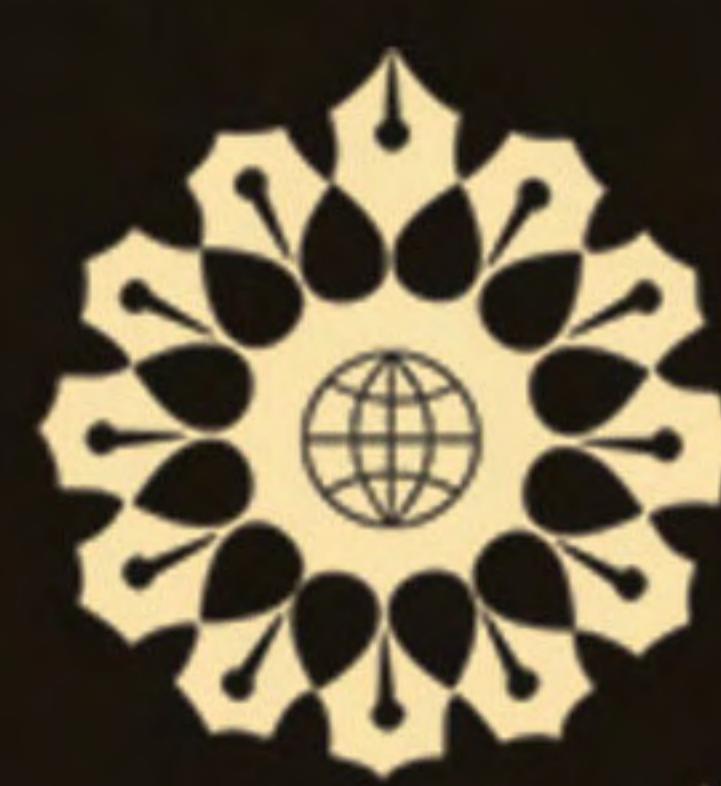
به منظور آگاهی و دانایی درباره امام موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ و هم‌افزایی در موضوع مهدویت روی ما حساب کنید.

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه چهارم

۱۳۶۶۰۰۰۰۰۰

mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir



بُنیاد فرهنگی حضرت محمد موعود (علیه السلام)